

بازنگری پراکسیس بزرگ

سیاسی اجتماعے قرن بیستم

دولت مصدق
یگانہ دولت قانونی، ملی
و
دموکراتیک تاریخ ایران

دفتر سوم

انتشارات مستضعفین

شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: اگر «کودتای ۲۸ مرداد ۳۲» اتفاق نمی‌افتاد

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: تابستان ۱۴۰۴

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

info@nashr-mostazafin.com

انتشارات مستضعفین

فهرست مطالب

نقش تاریخی «قیام ملی سیام تیر ماه ۱۳۳۱» و دستاوردهای نظری آن.....	۷
«کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» سرفصل «شکست نهضت ضد استعماری.....	۳۶
اسفند سالروز درگذشت مصدق و سالروز ملی کردن صنعت نفت ایران.....	۷۰
دولت مصدق یگانه دولت قانونی، ملی و دموکراتیک تاریخ ایران.....	۹۰
اگر «کودتای ۲۸ مرداد ۳۲» اتفاق نمی افتاد.....	۱۱۰

نقش تاریخی «قیام ملی
سیام تیر ماه ۱۳۲۱» و
دستاورد های نظری آن
برای امروز جامعه ایران

بعد از اینکه مصدق (در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱) استعفای خودش را در نامه‌ای خطاب به شاه اعلام کرد که:

«چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به‌دست آمده، پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ اینجانب شخصاً عهده‌دار بشود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد، بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند، بنابراین با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است، پیروزمندانه خاتمه دهد» (باختر امروز - شماره ۸۶۴، ۱۳۳۱/۰۴/۲۶). با استعفای مصدق از نخست‌وزیری بود که استارت پروسه قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ مردم ایران زده شد. چراکه با استعفای مصدق (در ۲۵/۰۴/۱۳۳۱) بود که شاه فرصت را غنیمت شمرد و فرصت‌طلبانه بنا به پیشنهاد شاه در فردای آن روز یعنی روز بیست و ششم تیرماه ۱۳۳۱ «بدون حضور نمایندگان طرفدار مصدق، مجلس شورای ملی به زمامداری احمد قوام (قوام‌السلطنه)

رأی اعتماد داد.»

اضافه کنیم که درست در همان روز پنجشنبه ۱۳۳۱/۰۴/۲۶ (همان روزی که مجلس شورای ملی مشغول انتخاب نخست‌وزیر جدید بود) فرمانداری نظامی که مستقیماً به دستور شاه عمل می‌کرد، اعلامیه شدیداللحنی برای حفظ انتظامات صادر و «سپس مأمورین انتظامی با تانک و زرهپوش به خیابان‌ها ریختند و مجلس را محاصره کردند» و در روز جمعه (بیست و هفتم تیرماه ۱۳۳۱) بود که «شاه فرمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه را صادر کرد». لذا بدین ترتیب بود که قوام‌السلطنه این پیر غلام امپریالیسم (که با رسوایی و فضاحت از ایران رفته‌بود) از آنجایی که زمینه نخست‌وزیری‌اش با «توافق مشترک آمریکا و انگلیس در خارج از کشور ترتیب داده شده بود، با اشاره شاه به ایران بازگشت» و بدین ترتیب بود که قوام‌السلطنه بعد از دریافت فرمان نخست‌وزیری از شاه، «اعلامیه‌ای صادر کرد و در آن مردم ایران را به کشتار جمعی تهدید کرد». متن اعلامیه قوام‌السلطنه که در رادیو قرائت بدین شرح بود:

«ایران دچار دردی عمیق شده و با داروهای مخدر درمان‌پذیر نیست... وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلاص نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند و یا نظم عمومی

را بر هم بزنند این گونه آشوبگران را با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من رو به رو خواهند شد و چنان که در گذشته نشان داده‌ام بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفین کیفر اعمالشان را در کنارشان می‌گذارم حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده و روزی صدها تبهکار را از هر طبقه به‌موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیره روزی سازم. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواحي حکومت فرا رسیده است. کشتیبان را سیاستی دگر آمد. تهران - تیرماه ۱۳۳۱ - رئیس‌الوزراء - قوام‌السلطنه.»

باری، از اینجا بود که به‌محض انتخاب احمد قوام به نخست‌وزیری، روز شنبه (۱۳۳۱/۰۴/۲۸) سی نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که خود را نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی ایران می‌نامیدند اعلامیه‌ای انتشار داده و مردم را دعوت به مقاومت کردند. متن اعلامیه آنها بدین شرح بود:

«ملت رشید ایران... برای اعلان این نکته اساسی به جهانیان که نهضت ملی ایران هرگز مقهور دخالت‌های استقلال‌شکنانه بیگانگان نخواهد شد و تا حصول نتیجه قطعی در احقاق حق و رهایی کشور از چنگال سیاست‌های استعمار استقامت خواهد کرد،

روز دوشنبه سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام می‌شود». بدین ترتیب با اعلان این فراخوانی نمایندگان وابسته به نهضت ملی مجلس شورای ملی بود که «مردم ایران از همان روز با شنیدن خبر استعفا مصدق اقدام به اعتراض و اعتصاب کردند و با تعطیل کردن بازار و مغازه‌ها اقدام به اعتراض خیابانی نمودند». قابل‌ذکر است که این «اعتراض مردم فقط منحصر به شهر تهران نبود، بلکه موج اعتراض در سراسر کشور به‌صورت فراگیر برخاسته بود» و بنا به گزارش آسوشتیدپرس پیش از سی‌ام تیر ۱۳۳۱ «بزرگ‌ترین تظاهرات از طرف مردم و بالاخص کارگران نفت در آبادان رخ داد» و باز در همین رابطه بود که از همان روز «سیل تلگراف و نامه‌ها مبنی بر اعتراض به دولت قوام‌السلطنه و پشتیبانی از دکتر محمد مصدق از سراسر کشور به‌سوی تهران جریان پیدا کرد» تا جایی که بر خلاف قانون اساسی و مقررات بین‌المللی وزارت پست و تلگراف شاه از مخابره و توزیع تلگراف‌ها خودداری می‌کرد و این همه باعث گردید که در روز دوشنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ طبق دعوت «نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی ایران» در سراسر شهر تهران مغازه‌ها، اتوبوس‌های شهری، کارگاه‌ها و کارخانه‌ها تعطیل شده بود و با آنکه دولت کوشیده بود که ادارات دولتی را باز نگه دارد، به‌علت غیبت اکثر کارمندان از ساعت ۹ صبح به‌بعد اداره‌های دولتی هم تعطیل

شدند و طبق گزارش آسوشتیدپرس تنها در نزدیک میدان توپخانه «سه هزار نفر از مردم به طرف یک تانک حمله ور شدند و در تهران یک انقلاب کامل العیار به خوبی نمایان شده بود» و از اینجا بود که در روز دوشنبه سیام تیرماه ۱۳۳۱ «تنها در تهران به فرمان مستقیم شاه توسط سر لشکر علوی مقدم فرماندار نظامی تهران (که لحظه لحظه) با دربار در تماس بود، هشتصد نفر از مردم تهران کشته و زخمی شدند» و ماحصل آن شد که «قوام السلطنه ساعت هفت بعد از ظهر روز دوشنبه سیام تیرماه ۱۳۳۱ مجبور به استعفا گردید و از تهران فرار کرد و دکتر مصدق مجدداً مقام نخست‌وزیری را عهده‌دار شد.»

آنچه در این رابطه حائز اهمیت بود اینکه «در شب سی و یکم تیرماه ۱۳۳۱ خبر اعلام رأی دیوان داوری لاهه (مبنی بر عدم صلاحیت آن دادگاه در رسیدگی به قضیه نفت) به تهران رسید» و این رأی را که «حقانیت ملت ایران را در مبارزه با استعمار انگلیس به ثبوت می‌رسانید، پیروزی سیام تیرماه مردم ایران را تکمیل کرد.» ماحصل اینکه:

۱ - «قیام ملی سیام تیرماه ۱۳۳۱ یکی از درخشان‌ترین خیزش‌های مردمی ایران در طول ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران شد» که برای فهم جایگاه قیام

سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ باید این «قیام را در بستر جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران تحت هژمونی دکتر محمد مصدق فهم نماییم» به عبارت دیگر «بدون فهم و شناخت جوهر رهائی‌بخش و ضد استعماری و ضد استبدادی و دموکراسی‌طلبانه جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران (تحت هژمونی دکتر محمد مصدق) هرگز ما نمی‌توانیم به جوهر رهائی‌بخش و ضد استعماری و ضد استبدادی قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ دست پیدا کنیم». همچنین برای فهم «نقش تاریخی قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ باید تنها به اهمیت این قیام در نگاه مصدق توجه بکنیم که وصیت کرده بود که بعد از مرگ، جنازه او را در مزار شهدای سی تیر در ابن‌بابویه دفن کنند». هر چند که رژیم کودتایی و توتالیتار پهلوی آنچنانکه از زنده بودن مصدق پیوسته وحشت داشتند، از جنازه و قبر مصدق هم در وحشت بودند و «بنابراین (آنچنانکه خمینی از انجام وصیت معلم کبیرمان شریعتی در انتقال جنازه‌اش به حسینیه ارشاد جلوگیری کرد) شاه هم از دفن جنازه مصدق در مزار شهدای سی‌ام تیر جلوگیری کرد.»

یادمان باشد که «به همان اندازه که رژیم کودتایی و توتالیتار پهلوی از جنازه و قبر و مرگ مصدق در وحشت بود، خمینی هم از آغاز تا مماتش از مصدق و مرگ مصدق در وحشت بود» و

به همین دلیل در سال ۱۳۵۹ در جریان لایحه قصاص «من‌های اینکه خمینی جبهه ملی را مرتد اعلام کرد، مصدق را با عنوان مردک کافر یاد کرد.» «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ».

۲ - آنچه بیش از همه در واکاوی و کالبد شکافی قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ مردم ایران می‌تواند نصیب ما بشود اینکه «قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ نمایش قدرت مردم ایران در بستر مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری بوده است» که در مقایسه با جنبش ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ باید بگوییم که:

اولاً مقایسه دو جنبش و خیزش فوق نشان دهنده «سنخیت متفاوت دو رهبری متفاوت خمینی و مصدق با جوهر متفاوت ارتجاعی خمینی و جوهر مترقیانه مصدق می‌باشد» و همچنین مقایسه قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ با ابر جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران بر علیه رژیم کودتایی و توتالیتار پهلوی نشانده «نقش تاریخی رهبری در جنبش‌ها و خیزش‌ها در صورت رهبری فردی و کاریزماتیک می‌باشد». به این ترتیب که می‌توانیم داوری کنیم که آنچه که باعث گردید تا «ابر جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ شکست بخورد، فقط و فقط رهبری ارتجاعی خمینی و حاکمیت نظریه استبدادساز ولایت فقیه او به‌عنوان گفتمان مسلط آن ابر جنبش بود» و باز آنچه که باعث گردید تا «قیام ملی سی‌ام

تیرماه ۱۳۳۱ روندی جامعه‌سازانه و مترقی پیدا کند، فقط و فقط رهبری مترقیانه مصدق بر آن خیزش بود» و باز از اینجا است که می‌توانیم داوری کنیم که اگر «کودتای ۲۸ مرداد توسط دربار و روحانیت حوزه‌های فقه‌ای و امپریالیسم مشترک آمریکا و انگلیس صورت نمی‌گرفت، هرگز جنبش ارتجاعی خمینی از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۵۷ نمی‌توانست در جامعه ایران مادیت و اعتلا پیدا کند»؛ به بیان دیگر یکی از فونکسیون‌های «کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در تاریخ ایران، ظهور هیولای جنبش ارتجاعی خمینی در چارچوب نظریه استبدادساز ولایت فقیه او بود.»

یادمان باشد که آبشخور اولیه تکوین جنبش ارتجاعی خمینی در سال‌های ۴۱ - ۴۲ مخالفت و مبارزه او با حقوق زنان نگون‌بخت ایران بود.

ثانیاً مقایسه ابر جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ با قیام ملی سیام تیرماه ۱۳۳۱ این حقیقت را برای ما آفتابی می‌کند که «نقش روحانیت حوزه‌های فقه‌ای به‌خاطر رویکرد هژمونی‌طلبانه آن‌ها همیشه در بستر جنبش‌ها و خیزش‌های اجتماعی - سیاسی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران پایه قدرت‌طلبانه داشته است» و در راستای همین جوهر قدرت‌طلبانه روحانیت حوزه‌های فقه‌ای بوده است که «جنبش‌های بزرگ جامعه ایران از مشروطیت تا

جنبش ضد استبدادی ۵۷ همه قربانی همین رویکرد قدرت طلبانه روحانیت حوزه‌های فقهی شده است و بدون تردید در هر جنبشی و خیزشی از جامعه ایران که روحانیت حوزه‌های فقهی به‌شکلی مستقیم و غیر مستقیم دست در مدیریت آن جنبش و خیزش داشته باشند حیات آن جنبش و خیزش محتوم به شکست خواهد بود». اضافه کنیم که هر چند جناح‌های روحانیت حوزه‌های فقهی در عرصه رویکرد قدرت طلبانه خود پیوسته به‌دنبال آن بوده‌اند تا بر جنگ داخلی بین خود چهره مذهبی و فقهی بپوشانند، ولی در تحلیل نهایی باید داوری کنیم که «جوهر اختلاف تمامی جناح‌های روحانیت حوزه‌های فقهی در عرصه پراکسیس سیاسی و اجتماعی جامعه بزرگ ایران فقط و فقط همان رویکرد قدرت طلبانه آنها می‌باشد که این رویکرد قدرت طلبانه آنها از مشروطیت الی الان ادامه دارد.»

۳ - از روز چهارشنبه ۲۵/۰۴/۱۳۳۱ تا روز دوشنبه سیام تیر ماه ۱۳۳۱ «امپریالیسم انگلیس و آمریکا همراه دربار کودتایی و توتالیتار پهلوی تمامی قدرت خودشان را به کار گرفتند تا کهنه‌کارترین مهره‌شان یعنی احمد قوام یا قوام‌السلطنه را به میدان بیاورند» ولی آنچه که رشته آنها را به یک‌باره پنبه کرد، «قیام ملی سیام تیر ماه مردم ایران در حمایت از مصدق بود و شعار: «یا مرگ یا مصدق» آنها

بود». به‌طوری‌که دیدیم بالاخره «کمتر از ۱۰ ساعت قوام‌السلطنه در ساعت هفت بعد از ظهر روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ مجبور به استعفا و فرار از تهران شد.»

۴ - در روز دوشنبه سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ دربار ارتجاعی و کودتایی پهلوی و امپریالیسم انگلیس و آمریکا همه قدرت خود را از ارتش تا قوام‌السلطنه به میدان آوردند تا پروژه خودشان که همانا حذف مصدق از صفحه شطرنج قدرت بود، به انجام برسانند، اما تنها چیزی که آنها در این رابطه فراموش کرده‌بودند قدرت مردم ایران بود، لذا بدین ترتیب بود که با ظهور مردم در عرصه میدانی سناریوی آنها باطل گردید و دود شد و به هوا رفت. به‌بیان‌دیگر «قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ باعث گردید تا مردم ایران کهنه‌کارترین مهره امپریالیسم را کیش مات کنند و قوام‌السلطنه، آن پیر غلام ارتجاع و استعمار را از اریکه زمامداری به زیر بکشند و پوزه اربابان او را به خاک بمالند و مصدق رفته را به قدرت باز گردانند.»

۵ - آنچنانکه «قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ نشان دهنده پتانسیل توده‌های مردم ایران در عرصه مبارزه رهایی‌بخش ضد استبدادی و ضد استعماری بود، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نشان دهنده عدم تشکل و سازماندهی قدرت مردم ایران بوده است». عنایت داشته باشیم

که در «سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ صحنه گردان امپریالیسم انگلیس بوده است، در صورتی که در ۲۸ مرداد ۳۲ صحنه گردان امپریالیسم آمریکا بوده است.»

۶ - علت و دلیل جنگ مصدق با دربار و استعفای او در روز چهارشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ (که خود بسترساز قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ شد) «مخالفت دکتر مصدق با انتخاب وزیر جنگ توسط شاه بود» چراکه دکتر مصدق می‌گفت: «من نخست وزیرم و طبق قانون اساسی وزرا مسئولیت مشترکی در برابر مجلس دارند، پس باید وزیر جنگ هم خود من تعیین بکنم و بر اعمال او مستقیماً نظارت داشته باشم» اما تا آن تاریخ شاه مانند پدرش وزیر جنگ را خود تعیین می‌کرد و وزارت جنگ فقط مجری فرمان‌های او بود، به‌طوری که نه فقط دولت از مفاد تعالیم و دستورهای ارتش مسبوق نمی‌شد بلکه نخست‌وزیر بر اعمال فرماندهان لشکرها و رئیس ستاد ارتش و دوایر ارتشی کوچک‌ترین نظارتی هم نداشت. بدین خاطر چون «دکتر مصدق نمی‌خواست که در چنان موقع حساس و بحرانی شاه مسئولیت وزارت جنگ در دست داشته‌باشد، لذا مجبور به استعفا گردید» و در این رابطه بود که مصدق در متن استعفا خود خطاب به شاه می‌گوید: «چون پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را

اینجانب شخصاً عهده‌دار بشود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند.»

۷ - یکی از عوامل موفقیت قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ «حمایت عقبه جنبش اعتصابی از آن قیام ملی بود، به‌طوری که به‌عنوان نمونه در این رابطه می‌توان داوری کرد که در روز یکشنبه بیست و نهم تیرماه ۱۳۳۱ کارگران انبار چای، چیت سازی تهران، سیلو، کارخانه سیمان، راه آهن و چند مؤسسه دیگر با تشکیل جلساتی ضمن تائید اعلامیه جمعیت مبارزه با استعمار به ابتکار خود و به‌عنوان پشتیبانی از شعارهای جمعیت مزبور از ساعت یک بعد از ظهر (روز ۳۱/۰۴/۲۹) به مدت ۲۴ تا ۴۸ ساعت اعلام اعتصاب کردند.»

۸ - یکی دیگر از خودویژگی‌های قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ «نقش پیشتازی جنبش دانشجویی در این قیام بود» به‌طوری که به نوشته سرمقاله روزنامه کیهان شماره ۲۷۶۱ مورخ ۳۰/۰۴/۱۳۳۱ «اولین محلی که در سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ تظاهرات را شروع کردند، دانشگاه تهران بود و لذا در همین رابطه بود که چند دقیقه پس از شروع تظاهرات عده‌ای سرباز و پاسبان به محل دانشگاه رسیدند تا تظاهرات دانشجویان را متوقف سازند ولی کاری از پیش نبردند

و تظاهرکنندگان موج به موج به جلو می‌رفتند و در ادامه آن بود که تظاهرات تمام مردم از هر حزب و دسته و جمعیت و از هر طبقه و صنفی با هماهنگی قابل ستایش به تظاهرات دانشجویان پیوستند و شعار اصلی اکثریت آنها «مرگ بر حکومت ننگین قوام»، «زنده باد دکتر مصدق» و «یا مرگ یا مصدق» بود» (روزنامه کیهان ۱۳۳۲/۰۴/۳۰).

۹ - درس‌هایی که می‌توان از قیام ملی سیام تیر ماه ۱۳۳۱ گرفت عبارتند از:

الف - بر خلاف رویکرد جلال آل‌احمد که معتقد بود که «بسیج اجتماعی و تحول اجتماعی در جامعه ایران تنها توسط روحانیت امکان‌پذیر می‌باشد»، قیام ملی سیام تیر ماه ۳۱ نشان داد که «نخبگان مردم‌گرا و ملی‌گرا بیش از روحانیت حوزه‌های فقهی توان بسیج و تحول اجتماعی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران دارند». بازهم تأکید و تکرار می‌کنیم (و از این تکرار خود هرگز خسته نمی‌شویم) که اولین فراخوانی که جهت قیام ملی سیام تیرماه ۳۱ در روز شنبه (۱۳۳۱/۰۴/۲۸) توسط سی نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که خود را نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی دکتر مصدق می‌نامیدند، انجام گرفت و در آن فراخوانی بود که آنها اعلام کردند که: «ملت رشید ایران: ... برای اعلان

این نکته اساسی به جهانیان که نهضت ملی ایران هرگز مقهور دخالت‌های استقلال‌شکنانه بیگانگان نخواهد شد و تا حصول نتیجه قطعی در احقاق حق و رهایی کشور از چنگال سیاست‌های استعمار استقامت خواهد کرد، روز دوشنبه سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام می‌شود» (روزنامه کیهان - شماره ۲۷۵۹ - مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۸).

یادآوری می‌کنیم که از سوی همین نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی دکتر محمد مصدق در مجلس شورای ملی بود که در دوم مرداد ماه ۱۳۳۱ طرحی در جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی پیشنهاد شد و به تصویب مجلس شورای ملی رسید که مطابق آن: «قیام سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ را قیام مقدس ملی شناختند و شهدای آن روز را شهدای ملی نامیدند» و مجلس با تصویب ماده واحده‌ای «احمد قوام را به‌علت کشتار دسته جمعی روز ۱۳۳۱/۰۴/۳۰ مفسد فی الارض خواندند و کلیه اموال و دارایی او را مشمول مصادره دانستند»؛ و باز همین نمایندگان بودند که در جلسه «دوم مرداد ۱۳۳۱ لایحه تفویض اختیارات شش ماهه به دکتر مصدق تصویب کردند و توأم با این لایحه اختیارات نظامی به مصدق واگذار کردند.»

ب - با قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ مردم ایران نشان دادند که

(برخلاف رویکرد روحانیت حوزه‌های فقهی که قدرت سیاسی و اجتماعی را حق روحانیت می‌دانستند) «باور مردم ایران بر این امر قرار دارد که در تحلیل نهایی قدرت حق مردم ایران می‌باشد که آنها می‌توانند در چارچوب نظام دموکراسی، جهت دستیابی به آن حق خود به نمایندگان منتخب خود تکیه بکنند». فراموش نکنیم که روحانیت حوزه‌های فقهی به‌خاطر اینکه «قدرت، اخلاق، حق و حقوق و غیره خودشان (برای خودشان) تعریف می‌کنند، طبیعی است که در رویکرد آنها (آنچنانکه به‌صورت مصداقی در نظریه ولایت فقیه خمینی دیدیم) چیزی جز استبداد زائیده نمی‌شود». چراکه «جغدها هرگز کبوتر نمی‌زایند». اضافه کنیم که خمینی از همان بهمن ماه ۵۷ در زمان نصب بازرگان به نخست‌وزیری موقت اعلام کرد که «انتخاب مردم برای قدرت مشروعیت نمی‌آورد، بلکه این تنها ولی فقیه است که مشروعیت برای قدرت می‌آورد»؛ و باز در همین رابطه بود که خمینی می‌گفت: «اگر تمام مردم ایران بگویند آری اسلام (منظور خودش بود) بگوید نه، آن نه درست است.»

ج - درس مهم دیگری که قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ به پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) می‌آموزد، «توجه پیشگامان جهت جلوگیری از

تکرار تاریخ است». در این رابطه یادآوری می‌کنیم که «بزرگ‌ترین گروه جامعه سیاسی ایران در فرایند پسا شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ حزب توده ایران بوده است» به‌طوری که در آن زمان این حزب در حد بزرگ‌ترین حزب کمونیست خاورمیانه شده بود. ولی متأسفانه «نقش تاریخی حزب توده ایران (از شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) نقشی انحرافی و فونکسیون بر علیه منافع مردم ایران داشته است»؛ که برای فهم این مهم تنها کافی است که بدانیم که برخورد سیاسی اجتماعی این گروه را با قیام ملی سیام تیرماه ۱۳۳۱ مردم ایران، برخوردی به غایت انحرافی و ارتجاعی بوده است. عنایت داشته باشیم که «کمیته مرکزی حزب توده ایران نه‌تنها دکتر مصدق را زمامداری ملی و ضد استعمار و نماینده بورژوازی ملی ایران نمی‌شناخت بلکه برعکس، معتقد بود که هدف نهایی مصدق چیزی جز تحکیم نفوذ امپریالیسم در کشور ایران نمی‌باشد» چراکه از نظر کمیته مرکزی حزب توده، «دکتر مصدق در خطوط کلی از روش اسلاف خود از قبیل ساعدی و رزم‌آرا پیروی می‌کرده و اگر احیاناً هم تغییری مصدق در باره وجوه داده برای تشدید سیاست ضد ملی سابق بوده است» (سرمقاله به‌سوی آینده - شماره ۴۴۸ - مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۰۴).

باری، در چارچوب همین رویکرد انحرافی و ارتجاعی حزب توده

ایران بوده است که این حزب در روز چهارشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ که مصدق از نخست‌وزیری استعفا داد، در سرمقاله مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۵ روزنامه «نوید آینده» (که به‌جای «به‌سوی آینده» انتشار می‌یافت) در باب حکومت مصدق چنین یاد کرد: «مصدق از نظر داخلی متکی به طبقاتی است که نفع آنها با نفع اکثریت عظیم مردم ایران تعارض دارد، همین‌ها هستند که سال‌ها یک روز به‌دنبال قوام، یک روز به‌دنبال رزم‌آرا و یک روز هم به‌دنبال مصدق انواع جرائم و جنایات را مرتکب می‌شوند. اردوی غارت‌گران در ایران یکی است فقط نقاب‌ها فرق می‌کند، از نظر خارجی نیز دکتر مصدق متکی به یک امپریالیسم جهان‌خوار بین‌المللی است. تکیه‌گاه خارجی او یعنی امپریالیسم آمریکا نیز نظری جز به اسارت کشاندن ملت و تبدیل کشور به پایگاه تجاوز امپریالیستی نداشته است و ندارد. بدین ترتیب دولتی که از نظر خارجی و داخلی چنین تکیه‌گاه‌هایی داشته‌باشد چگونه می‌تواند مصدر اقدامات اصلاح‌طلبانه شود؟»

باز در همین رابطه بود که حزب توده ایران پس از استعفای دکتر مصدق از نخست‌وزیری که استارت اولیه پروسه تکوین قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ با آن زده شد، در خصوص استعفای دکتر مصدق در تاریخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۷ در سرمقاله روزنامه «دژ» (که

به‌جای «به‌سوی آینده» بود) نوشت: «نتیجه زد و خورد جناحین هیئت حاکمه ایران هر چه باشد پس از چهارده ماه یک‌بار دیگر این حقیقت با کمال وضوح به ثبوت رسیده است که هیچ‌یک از جناحین و شخصیت‌های هیئت حاکمه ایران دوست ملت و هوادار منافع او نیستند. این‌ها دشمن ملت و مدافع ماشین بهره‌کشی هیئت حاکمه ایرانند.»

باری در این رابطه است که می‌توانیم بگوییم مهم‌ترین درسی که پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) باید از قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ مردم ایران بیاموزند اینکه:

اولاً از تکرار تجربه حزب توده در باب مصدق و قیام ملی سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ خودداری کنند و بر این امر واقف باشند که خطای استراتژیک حزب توده ایران در فرایند پسا‌شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ محصول این بود که «حزب توده ایران در تعیین وظیفه خود نمی‌دانست که مهم‌ترین وظیفه حزب پیشاهنگ و پیشگام و پیشرو سیاسی، گرفتن مفهوم حق و آگاهی از جامعه خودش و پرورش دادن آن مفهوم در بستر اندیشه‌ها و تئوری‌ها و سپس انتقال دادن آن اندیشه‌ها به وجدان جامعه خودش می‌باشد» نباید فراموش کنیم که «عامل اصلی انحراف استراتژیک حزب

توده ایران در ۱۲ سال (از شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) در این امر نهفته بود که حزب توده ایران می‌خواست (به خیال خودش) مفهوم آگاهی و حق را از جامعه شوروی پسا انقلاب اکتبر روسیه ۱۹۱۷ بگیرد و به صورت انطباقی و از بالا به جامعه ایران تزریق نماید؛ که البته این «رویکرد انطباقی حزب توده ایران در دستیابی به مفهوم و انتقال آگاهی و حق کاملاً عکس رویکرد تطبیقی معلمان کبیرمان محمد اقبال و شریعتی بوده است». چراکه کار بزرگی که اقبال و شریعتی در جوامع خود کردند (در چارچوب همان رویکرد تطبیقی‌شان)، این بود که «مفهوم حق و آگاهی از جامعه خودشان استنتاج کردند و آن مفهوم استنتاج کرده را در بستر اسلام تطبیقی بازسازی شده خود توانستند پرورش بدهند و توانستند به وجدان جامعه خود انتقال بدهند؛ و همین «رویکرد تطبیقی آنها بود که باعث موفقیت حرکت آنها در جامعه خودشان گردید». به بیان دیگر در خوش‌بینانه‌ترین نگاه می‌توانیم عامل انحراف حزب توده ایران را (در حرکت بیش از ۸۰ ساله گذشته‌اش) همان رویکرد انطباقی در فهم حق و آگاهی در جامعه و انتقال آن به جامعه ایران تعریف بکنیم؛ و در عوض عامل موفقیت معلمان کبیرمان محمد اقبال و شریعتی همان رویکرد تطبیقی آنها در فهم حق و آگاهی در جامعه خودشان و انتقال آنها به جامعه بوده است، بنابراین پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران)

باید بدانند که «هیچ جبری نباید رویکرد تطبیقی آنها در عرصه فهم سیاسی اجتماعی جامعه خودشان به چالش بکشد.»

ثانیاً انحراف نظری دوم حزب توده ایران در فهم حرکت مصدق و قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ در این بود که حزب توده ایران «جنبش ملی کردن صنعت نفت و جنبش دموکراسی خواهانه دکتر محمد مصدق را در پروسه جنبش رهائی بخش جامعه ایران که از مشروطیت شروع شده بود، تحلیل و تعریف و تبیین نمی‌کرد» و همین امر باعث شده بود که «حزب توده ایران با رویکرد تقلیل گرایانه خود در چارچوب تحلیل طبقاتی انتزاعی و مجرد و انطباقی حرکت مصدق را تحلیل کند». فراموش نکنیم که «مصدق بنیان گذار جنبش رهائی بخش خلق‌ها در مبارزه ضد استعماری در کشورهای پیرامونی در فرایند پسا جنگ بین‌الملل دوم بود». بدین خاطر او «هم به لحاظ طولی و هم به لحاظ عرضی در پیوند با جنبش رهائی بخش جامعه ایران از مشروطیت تا خودش و در پیوند با جنبش رهائی بخش کشورهای پیرامونی قرار داشت» و بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که مهم‌ترین وجه تمایز رویکرد مصدق با رویکرد حزب توده ایران در این بود که «مصدق با رویکرد جنبشی و تطبیقی در جهت حل ابر مسئله جامعه ایران بود، اما حزب توده ایران با رویکرد انطباقی

و نهادسازانه به‌دنبال حل ابر مسئله جامعه ایران بود». بر این مطلب بیافزاییم که «مصدق در میان جامعه سیاسی آن روز ایران، اولین پیشروئی بود که جهانی می‌اندیشید و ایرانی فکر و حرکت می‌کرد.»

ثالثاً از آنجایی که قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ بر پایه جایگاه کاریزمایی مصدق و رهبری واحد او تکوین پیدا کرد و شعار مردم ایران در آن روز شعار «یا مرگ یا مصدق» بود، با عنایت به اینکه جامعه ایران به‌لحاظ روانشناسی اجتماعی از آغاز الی الان «پیوسته در چارچوب رهبری کاریزمایی و هژمونی از بالا حرکت کرده است» بدون تردید درسی که پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) می‌توانند در شرایط تندپیچ امروز جامعه ایران از قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ بگیرند، اینکه در «شرایط امروز جامعه ایران برای دستیابی به قیام‌های ملی تاریخ‌ساز و جامعه‌ساز باید برعکس قیام سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ (من‌های اینکه این قیام‌ها باید از پایین و به‌صورت جنبش‌های خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر تکوین یافته از پایین شکل بگیرند) می‌بایست فارغ از شخصیت کاریزما و هژمونی از بالا و شعار همه با هم و رهبری فردی باشند». چراکه آنچنانکه در جریان ابر جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران (بر علیه رژیم کودتایی

و توتالیت‌ر پهلوی) شاهد بودیم «عامل اصلی انحراف و شکست آن انقلاب و ابر جنبش ضد استبدادی مردم ایران رهبری کاریزمای فردی و هدایت از بالای آن جنبش به‌جای رهبری خودجوش و جنبشی تکوین یافته از پایین بود». بدون تردید اگر جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران می‌توانست مانند جنبش‌های مطالباتی و سیاسی امروز جامعه ایران، «به‌صورت جنبش‌های خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر تکوین یافته از پایین مادیت پیدا کنند، هرگز و هرگز آن ابر جنبش ضد استبدادی تاریخ ایران شکست نمی‌خورد.»

بدین خاطر از اینجا است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که «اگرچه رهبری کاریزما و فردی و هدایت از بالا در پروسه تکوین قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ نقش مثبت و تعیین کننده‌ای داشته است، اما بدون تردید در شرایط نوین جامعه ایران دیگر آن رویکرد فونکسیون مثبتی ندارد» و به همین دلیل است که «تمامی جریان‌های جامعه سیاسی ایران در طول ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم از راست راست تا چپ‌چپ، چه در داخل و چه در خارج از کشور که به‌دنبال دستیابی به خیزش‌های هدایت شده از بالا توسط رهبری کاریزما و فردی بوده‌اند، شکست خورده‌اند» و هرگز نتوانسته‌اند به آرزوی خود در

این رابطه دست پیدا کنند.

رابعاً جنبش اعتصابی کارگران انبار چای، چیت سازی تهران، سیلو، کارخانه سیمان، راه آهن و چند مؤسسه و کارمندان دولتی در فرایند تکوین و اعتلای قیام ملی سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ این حقیقت را آفتابی کرد (که آنچنانکه در جریان اعتلای جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران هم شاهد بودیم) «رمز موفقیت و پیروزی قیام ملی سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ در مکانیزم ترکیبی دو مؤلفه‌ای خیزشی و جنبشی آن بوده است» و به عبارت دیگر در پیوند جنبش‌های اعتراضی خیابانی و کارخانه‌ای و یا در پیوند جنبش اعتصابی با جنبش‌های آکسیونی مدنی و مطالباتی و سیاسی بوده است. بدین خاطر از اینجا است که باید بگوییم، اگر در «پرو سه تکوین قیام ملی سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ جنبش خیابانی با جنبش اعتصابی پیوند پیدا نمی‌کرد، هرگز و هرگز قیام خیزشی سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ نمی‌توانست به موفقیت و پیروزی دست پیدا کند». شاید در این رابطه بتوانیم داوری کنیم که علت شکست جنبش سبز (در سال ۸۸) که بزرگ‌ترین جنبش طبقه متوسط شهری و مدرن ایران (در ۱۵۰ سال حرکت تحول‌خواهانه جامعه ایران) بوده است، «در این بوده که من‌های رهبری فردی آن و من‌های حرکت از بالا و من‌های سترون بودن رهبری کاریزمایی

در این شرایط، رهبری جنبش سبز نتوانست بین جنبش آکسیون خیابانی با جنبش اعتصابی و اعتراضی کارخانه پیوند ایجاد کند؛ و شاید همین موضوع را بتوانیم این‌چنین مطرح کنیم که «علت اینکه خمینی در سال ۵۷ توانست سوار بر جنبش ضد استبدادی مردم ایران بشود و جنبش ضد استبدادی مردم ایران را در سال ۵۷ در چارچوب گفتمان استبدادساز ولایت فقیه خودش درآورد و رژیم کودتایی و توتالیتار پهلوی را سرنگون کند و خود بر اریکه قدرت سوار بشود، این بود که در فرایند پسا ۱۷ شهریور ۵۷ پس از به صحنه آمدن جنبش کارگری صنایع نفت ایران (در خلأ رهبری خودجوش جنبش کارگری و در خلأ نیروهای مترقی سازمانده او) توانست علاوه بر ایجاد پیوند بین جنبش خیابانی و کارخانه‌ای، رهبری جنبش کارگران صنعت نفت را هم در دست بگیرد.»

خامساً قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ نشان داد که تا زمانی که «خیزش‌های اجتماعی، رهبری و برنامه و سازمان‌گری از پایین و از بالا نداشته‌باشند، نه توان تغییر توازن قوا به سود خود دارند و نه می‌توانند به اهداف خود دست پیدا کنند» بنابراین از اینجا است که باید بگوییم که اگر قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ توانست آنچنانکه آسوشتیدپرس گزارش داد ه بود: «در تهران در عرض یک

روز انقلاب کامل‌العیار نمایان کند» (روزنامه کیهان - شماره ۲۷۶۲ - مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۳۱) و اگر قیام ملی سیام تیرماه ۱۳۳۱ توانست تا ساعت هفت بعد از ظهر روز سیام تیرماه ۱۳۳۱ احمد قوام یا قوام‌السلطنه را مجبور به استعفا نماید و او را مجبور به فرار از تهران بکند و دکتر مصدق را مجدداً به مقام نخست‌وزیری برساند، به‌خاطر آن بوده است که «خیزش سیام تیرماه از طریق بالا و هدایت‌گری مصدق و جبهه ملی، هم رهبری کاریزما و هم برنامه و هم سازمان‌گری داشته است». در نتیجه همین سه عامل (اگر چه به‌جای خودسازماندهی و خود رهبری از پایین، از بالا بوده است) باعث گردیده تا قیام ملی سیام تیرماه به پیروزی برسد.

پر واضح است که در مقایسه با قیام سیام ۱۳۳۱ (که یک خیزش خودجوش بود که به قیام ملی تبدیل شد) می‌توانیم به خیزش دی‌ماه ۹۶ و خیزش آبان‌ماه ۹۸ هم اشاره بکنیم که (که هر چند که در مقایسه با قیام ملی سیام تیرماه ۱۳۳۱ صورتی فراگیر و گسترده‌تر داشت، ولی) «به‌علت فقدان سه مؤلفه رهبری و برنامه و سازمان‌گری، سرکوب شد و نتوانست توازن قوا را به سود پائینی‌های جامعه ایران تغییر بدهد و همچنین نتوانست دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای را وادار به عقب‌نشینی سازد» بنابراین در این رابطه است که باید

بگوییم که آنچنانکه «هیچ ارتشی بدون ستاد نمی‌تواند به موفقیت دست پیدا کند، هیچ خیزشی هم بدون رهبری و سازماندهی و برنامه نمی‌تواند به موفقیت دست پیدا کند». طبیعی است که «اگر رهبری و سازماندهی و برنامه خیزش‌ها و جنبش‌های مطالباتی و مدنی و سیاسی از پایین به‌صورت خودجوش شکل بگیرد، دارای پتانسیل بیشتری جهت پیروزی و ایجاد تغییر توازن قوا می‌باشند» البته «کاجی بهتر از هیچی است»، چراکه قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ نشان داد که در «غیبت رهبری و سازماندهی و برنامه خودجوش تکوین یافته از پایین، رهبری کاریزمای مصدق و سازماندهی و برنامه جبهه ملی تحت مدیریت مصدق می‌توانند از خیزش سی‌ام تیرماه یک قیام ملی هم بسازد.»

یادمان باشد که در تحلیل نهایی «سازماندهی و رهبری و برنامه در جنبش‌های خودجوش تکوین یافته از پایین یک امر دینامیک می‌باشد که توده‌های از پایین توسط جنبش‌های خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر به آن دست پیدا می‌کنند.»

«گودتای ۲۸ مرداد ۱۳۴۲»

سرفصل «شکست نهضت

ضد استعماری

و آزادی خواهانه»

مردم ایران

سخن را با کلام مصدق در بیدادگاه رژیم توتالیتار و کودتایی پهلوی آغاز می‌کنیم که گفت: «آری، تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم‌ترین امپراطوری‌های جهان را از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوف‌ترین سازمان‌های استعماری و جاسوسی بین‌المللی در افکنده‌ام و به قیمت از بین رفتن خود و خانواده‌ام و به قیمت جان و عرض و مال، خداوند مرا توفیق فرمود تا با همت و اراده مردم آزاده این مملکت، بساط این دستگاه وحشت‌انگیز را درنوردم. من طی این همه فشار و ناملایمات، این همه تهدید و تضییقات از علت اساسی و اصلی رفتاری خود غافل نیستم و به‌خوبی می‌دانم که سرنوشت من باید مایه عبرت مردانی شود که ممکن است در آتیه در سراسر خاورمیانه درصدد گسیختن زنجیر بندگی و بردگی استعمار برآیند» (مصدق در دفاعیه خود در بیدادگاه رژیم کودتایی و توتالیتار پهلوی).

باری، آنچه از کلام فوق دکتر محمد مصدق برای ما قابل فهم و داوری می‌باشد، اینکه:

اولاً در دفاعیات فوق مصدق به وضوح «ریشه اصلی کودتا ۲۸ مرداد ۳۲ موضوع ملی کردن صنعت نفت می‌داند». لذا در همین رابطه است که بدون تردید می‌توانیم داوری کنیم که تا زمانی که «موضوع و جایگاه تاریخی ملی کردن صنعت نفت ایران (توسط دکتر محمد مصدق) فهم نکنیم، هرگز و هرگز نخواهیم توانست به تحلیل صحیحی از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ (بر علیه تنها دولت دموکراتیک و ملی تاریخ ایران) دست پیدا کنیم.»

یادمان باشد که «ملی کردن صنعت نفت ایران (توسط دکتر محمد مصدق) در چارچوب یک استراتژی بین‌المللی صورت گرفت که (مصدق در مهرماه سال ۱۳۲۲ در سخنرانی خود در مجلس چهاردهم شورای ملی که به‌عنوان نماینده اول مردم تهران بود) این استراتژی بین‌المللی خود را با عنوان موازنه منفی تعریف کرد». البته هدف مصدق از این «رویکرد موازنه منفی» این بود که روشن سازد که تا «نیروهای بیگانه در کشور ایران وجود دارند، نباید به هیچ دولت خارجی امتیاز استخراج نفت داده شود.»

پر پیداست که در چارچوب همین «استراتژی یا رویکرد موازنه

منفی مصدق بود که در همان مجلس چهاردهم، او طرحی را ارائه داد و به تصویب رسانید که بر مبنای آن به دولت اجازه نمی‌داد بدون تصویب مجلس، در باره نفت خام با خارجی‌ها مذاکره کنند و یا به کشوری امتیاز بدهند؛ و البته باز در همین رابطه بود که بالاخره در مجلس شانزدهم (با همکاری دکتر حسین فاطمی) او توانست «طرح ملی شدن صنعت نفت ایران را مطرح نماید»؛ که این طرح در «۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مراحل نهایی تصویب خود را طی کرد و در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ (کمتر از دو ماه پس از تصویب آن) پس از اینکه مصدق دولت خود را تشکیل داد، هیئتی را تحت ریاست مهندس مهدی بازرگان مأمور اجرای ملی کردن صنعت نفت ایران کرد.»

بر این مطلب اضافه کنیم که مصدق از آغاز یعنی در «مجلس پنجم» (که برای اولین بار به نمایندگی مردم تهران وارد مجلس شورای ملی شده بود و در زمانی که رضاخان میرپنج با نفوذ خود در مجلس پنجم، موضوع انقراض دودمان قاجار به رأی گذاشته بود و رضاخان به دنبال آن بود که تمهیدات جهت قدرت گرفتن خودش را فراهم نماید) او «سلطنت پهلوی را سیاست انگلستان در راستای تثبیت و اجرای قرارداد نفت و ثوق الدوله می‌دانست»؛ و در همین رابطه بود که مصدق در مجلس پنجم در مخالفت با به

قدرت رسیدن رضاخان میرپنج با صدای بلند خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی اعلام کرد که «سردار سپه (رضاخان میرپنج) با این تبدیل به حاکم مستبدی شده و تمام دستاوردهای انقلاب مشروطه را نابود خواهد کرد... بعد از بیست سال خونریزی در راه آزادی و دموکراسی، آیا شما قبول می‌کنید که یک نفر هم شاه باشد و هم نخست‌وزیر؟ این ارتجاع صرف است و استبداد خالص است... اگر هدف آن است که رضاخان به یک شاه دیکتاتور بدل شود، اگر سرم را ببرند و اندام‌های بدنم را قطعه قطعه جدا سازند، هرگز با چنان امری موافقت نخواهم کرد» (سخنرانی مصدق در مجلس پنجم).

باری، از اینجا بود که با پایان یافتن جنگ جهانی دوم (در سال ۱۹۴۵ میلادی) همراه با اعتلای خیزش‌های استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی در کشورهای پیرامونی بر علیه کشورهای متروپل سرمایه‌داری جهانی (و در رأس آنها امپریالیسم بریتانیا) و شکستن دیکتاتوری ۲۰ ساله رضا شاه و تبعید او به آفریقای جنوبی، «مصدق در راستای اجرای رویکرد ضد استعماری و ضد امپریالیستی و آزادی‌خواهانه‌اش بر علیه امپریالیسم انگلیس و رژیم دست‌ساز انگلیس‌اش در ایران (رژیم کودتایی و توتالیتر پهلوی) با ورود به مجلس چهاردهم (در سال ۱۳۳۲) اجرای پروژه ملی کردن صنعت

نفت ایران را به‌عنوان یک استراتژی در دستور کار خود قرار داد» و آنچنانکه خود او در دفاعیاتش در دادگاه (که فوقاً مطرح کردیم) می‌گوید، این «رویکرد ملی کردن صنعت نفت ایران (از جنگال شرکت تفت انگلیس و دولت انگلیس) علاوه بر اینکه باعث بر چیده شدن بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی - اقتصادی عظیم‌ترین امپراطوری جهان از کشور ایران می‌شد، خود به‌معنای پنجه در پنجه افکندن با مخوف‌ترین سازمان‌های استعماری و جاسوسی بین‌المللی و بالاخره به قیمت از بین رفتن دولت ۲۸ ماهه او در ۲۸ مرداد ۳۲ گردید» و از اینجا است که آنچنانکه اندریو توالی مفسر آمریکایی می‌گوید: «پروسه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه پیر دیر دموکراسی ایران و یا بر علیه تنها دولت دموکراتیک در تاریخ ایران، از اول تا آخر یک یورش آمریکایی بود»؛ و از اینجا بود که به‌قول فرید هالیدی: «در روز ۲۸ مرداد ۳۲ تفنگ‌های که کودتاگران در دست داشتند، ارابه‌های جنگی که سوار بودند، زره‌پوش‌هایی که در خیابان‌ها به راه افتادند، وسایل مخابراتی و ارتباط رادیویی، همه و همه از طریق کمک‌های نظامی آمریکا تهیه شده بود و کلیه این اقدامات بدان جهت انجام گرفت که دولت ضد آمریکایی مصدق را ساقط کنند» (فرد هالیدی).

فراموش نباید کرد که «مصدق در چارچوب همین استراتژی موازنه

منفی (مطرح کرده در مجلس چهاردهم در مهر ماه سال ۱۳۲۲) بود که در برابر حزب توده ایران ایستاد» و همین ایستادن مصدق در برابر «رویکرد موازنه مثبت حزب توده ایران بود که باعث شروع مبارزه تمام‌عیار حزب توده ایران با مصدق شد». چراکه حزب توده ایران درست در همان زمانی که مصدق «استراتژی و رویکرد موازنه منفی را مطرح می‌کرد، بر پایه رویکرد موازنه مثبت توسط تئوریسین خود (احسان طبری) کشور ایران را به دو منطقه نفوذ قدرت‌های بزرگ تقسیم می‌کردند که از جنوب ایران تا حدود اصفهان منطقه نفوذ قدرت‌های غربی می‌دانستند و از شمال تا حدود قزوین منطقه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی می‌دانستند» به عبارت دیگر، حزب توده ایران در برابر رویکرد موازنه منفی مصدق معتقد به رویکرد موازنه مثبت بودند و توسط همین رویکرد موازنه مثبت بود که «حزب توده ایران خواهان دریافت حق امتیاز نفت شمال برای اتحاد جماهیر شوروی بود»؛ و رسماً در برابر رویکرد موازنه منفی مصدق اعلام می‌کردند که «دولت مسکو حق دارد که خواهان دریافت حق امتیاز نفت شمال ایران بشود». بدین ترتیب از اینجا بود که «حزب توده ایران درست به موازات اعتلای مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی دکتر محمد مصدق در چارچوب رویکرد موازنه مثبت خود در آن شرایط حساس تاریخ ایران نه تنها نتوانست در عرصه مبارزه ضد امپریالیستی مصدق او

را یاری کند، بلکه برعکس به‌عنوان سخنگوی فارسی‌زبان دولت اتحاد جماهیر شوروی استالینیستی، سنگ سیاست‌های آن زمان شوروی را به سینه می‌زدند؛ و هم و غم کنش‌گران این حزب از بالا تا پایین این بود که «با تبلیغ و دفاع از حیطه نفوذ شوروی و انگلیس در ایران و از آنجا، با واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به شوروی، جای پای خودشان را در ایران محکم نمایند.»

باری، در همین رابطه بود که مصدق (در مخالفت با این نظریه حزب توده ایران و) در مخالفت با دادن امتیاز نفت شمال ایران به شوروی در چارچوب رویکرد موازنه منفی خودش بر این باور بود که «تا نیروی بیگانه در ایران وجود دارد، نباید به هیچ دولت خارجی امتیاز نفت داده شود، چه قدرت‌های غربی (از امپریالیسم انگلیس تا امپریالیسم آمریکا) باشند و چه قدرت شرقی (اتحاد جماهیر شوروی استالینیستی و اقمار آن) باشند، فرق نمی‌کند.»

ثانیاً دومین موضوعی که مصدق در دفاعیات خود در بیدادگاه رژیم کودتایی و توتالیتار پهلوی مطرح کرد این بود که: «خداوند مرا توفیق عطا فرمود تا با همت و اراده مردم آزاده این مملکت، بساط این دستگاه وحشت‌انگیز را درنوردم» برای فهم جوهر این ادعای مصدق، باید عنایت داشته باشیم که کلاً ریشه مخالفت دول امپریالیستی با دولت ملی و دموکراتیک مصدق در این بود که «او

هم در مقابل ارتجاع دربار کودتایی و توتالیتار پهلوی ایستاده بود و هم در مقابل دسیسه‌های خانمان‌برانداز دول امپریالیستی (از جمله امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم انگلستان) و هم در برابر زیاده‌خواهی‌های فرصت‌طلبانه قدرت شرقی در راستای غارت منابع زیرزمینی مردم ایران (به‌ویژه ذخایر نفت ایران) مقاومت می‌کرد و از استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ایران دفاع می‌کرد» و بنابراین، همین امر باعث گردید تا «مردم ایران (در این پروسه مردافکن) از دولت مصدق و هژمونی مصدق در مبارزه ملی کردن صنعت نفت ایران حمایت کنند» و طبیعتاً در کادر همین حمایت همه جانبه مردم ایران از مصدق بود که «تمام دسیسه‌های ارتجاع و امپریالیسم (تا ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲) بر علیه دکتر محمد مصدق شکست خوردند». ولی متأسفانه از زمانی که ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهی (تحت هژمونی ابوالقاسم کاشانی، بهبهانی و بروجردی) و جریان‌های اپورتونیسم سیاسی مثل جریان زحمت‌کشان بقایی - آیت و حسین مکی و غیره با خزیدن به دار و دسته دربار و امپریالیسم انگلیس و آمریکا به ایجاد نفاق در صفوف مردم نگون‌بخت ایران پرداختند، از آن پس (برعکس قیام ملی ۳۰ تیرماه ۳۱) «بخش قابل توجهی از مردم ایران در دفاع مؤثر و عملی از دولت ملی و دموکراتیک مصدق به میدان نیامدند» در نتیجه همین امر باعث گردید تا «کودتای مشترک امپریالیسم آمریکا و

امپریالیسم انگلیس با دربار و ارتجاع مذهبی (تحت هژمونی سید ابوالقاسم کاشانی و بهبهان و...) بر علیه تنها دولت دموکراتیک تاریخ ایران در روز ۲۸ مرداد ۳۲ با کمترین هزینه برای آنها، دولت مصدق را ساقط نمایند.

در همین رابطه بود که «کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ باعث شکست همزمان نهضت ضد استعماری و آزادی خواهانه مردم ایران گردید».

چرا که:

۱ - صبح ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (مانند صبح ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جنبش خمینی) طیب حاجی رضایی و نوچه‌هایش (که از حامیان سید ابوالقاسم کاشانی بود) و حسین اسماعیل‌پور (معروف به رمضان یخی) با نوچه‌هایشان همراه با نوچه‌های شعبان جعفری (شعبان بی‌مخ که البته خود شعبان جعفری تا ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد در زندان بود) از میدان تره‌بار تهران به طرف میدان آرک (بر علیه مصدق و به طرفداری از دربار و کاشانی) با شعار «جاوید شاه» به راه افتادند؛ و البته پس از رسیدن به میدان آرک همراه با محمود مسگر و لمپن‌هایش به کمک و همراهی جمعی از گروه‌بانان ارتش (که لباس شخصی به تن داشتند و مجهز به چوب و چماق بودند) سوار بر کامیون‌ها به همراه ۶ تانک ارتش و جمعی از رنجرهای ارتش که به منظور ارباب مردم شلیک‌های هوایی

می‌کردند به‌طرف خیابان کاخ و به‌سمت پلاک ۱۰۲ یعنی خانه دکتر محمد مصدق حرکت کردند؛ و پس از رسیدن به آنجا بود که «خانه دکتر محمد مصدق را تسخیر کردند، آنچنانکه مصدق از پشت بام خانه‌اش به منزل مهندس مؤذنی وزیر پست و تلگراف خودش فرار کرد» و سپس همین دار و دسته اوپاش و رجاله شهر (طیب حاجی رضایی، رمضان یخی و شعبان بی‌مخ) خانه مصدق را ویران و غارت کردند؛ و از آن طرف در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد ۳۲ سرلشکر فضل‌الله زاهدی سوار بر تانک شده و همراه با چند تانک دیگر به میدان ارگ آمدند و رادیو را تسخیر کردند و در رادیو شروع به نواختن سرود شاهنشاهی کردند و بعد از آن بود که سرلشکر زاهدی پشت میکروفون رادیو اعلام کرد که «من نخست‌وزیر قانونی کشورم و طبق ماده ۳۵ قانون اساسی با حکم شاه نخست‌وزیر شده‌ام» و صد البته این‌ها همه در شرایطی انجام می‌گرفت که تمام این جریانات در روز ۲۸ مرداد ۳۲ در برابر چشمان حیرت‌زده طرفداران مصدق (که در هیچ سازمان استواری متشکل نبودند) و پیروان حزب توده ایران (که سازمان مجهزی داشتند و تنها ۶۲۸ نفر از بهترین افسران در ارتش و شهربانی و ژاندارمری در اختیار داشتند و گوش‌به‌فرمان حزب بودند و می‌توانستند تمامی انبارهای اسلحه و مهمات را در اختیار مردم قرار بدهند و علیه کودتاچیان وارد عمل بشوند)

صورت می‌گرفت»؛ و لذا همین امر باعث گردید که در «عرض چند ساعت، تظاهراتی که با پیش‌کسوتی طیب حاجی رضایی و رمضان یخی و لمپن‌هایشان و نوچه‌های شعبان بی‌مخ و چاقو کشان و رجاله‌های وابسته به آنها و پشتیبانی واحدهای نظامی کودتاجی آغاز شده بود، بدون برخورد با کوچک‌ترین مقاومتی از طرف طرفداران مصدق و جبهه ملی و حزب توده ایران در سطح شهر تهران با سقوط حکومت ملی و استقرار دیکتاتوری نظامی پایان پذیرد». اضافه کنیم که در آن روز تنها مقاومتی که در برابر کودتاجیان نشان داده شد، از طرف گارد محافظ خانه دکتر مصدق بود که افراد آن به فرماندهی سرهنگ ممتاز مقاومت کردند، اما به‌علت عدم پشتیبانی از بیرون بالاخره کودتاجیان توانستند بر آنها هم غلبه کنند و خانه مصدق را تسخیر کنند.

۲ - دو روز قبل از ۲۸ مرداد ۳۲ پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد اوضاع کاملاً برعکس روز ۲۸ مرداد بود. چراکه در روز بیست و ششم و بیست و هفتم مردادماه ۳۲ «تظاهرات خیابانی گروه‌ها و احزاب مختلف (به‌خاطر کودتای شکست خورده ۲۵ مرداد ماه ۳۲) در دفاع از دولت ملی و دموکراتیک مصدق و بر علیه رژیم کودتایی و توتالیتار پهلوی ادامه داشتند و مردم مجسمه‌های رضا شاه و محمدرضا شاه را سرنگون می‌کردند و تصاویر و عکس‌های شاه

و افراد خاندان سلطنتی را از ادارات و مغازه‌ها پایین می‌کشیدند و حتی سرگرم تعویض نام خیابان‌ها بودند» و شعار آنها هم این بود که «مصدق پیروز است» عنایت داشته باشیم که در روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ یعنی سه روز قبل از ۲۸ مرداد «کودتای ناموفق محمدرضا شاه پهلوی در به زیر کشیده شدن دولت مصدق شکست خورده بود.

فراموش نکنیم که در شب ۲۵ مرداد ۳۲ شاه فرمان عزل نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق را نوشت و ساعت ۲۲/۳۰ شب به فرمانده گارد ویژه شاهنشاهی یعنی سرهنگ نصیری سپرد که نصیری در همان شب با کامیونی از سربازان گارد شاهنشاهی به منزل دکتر محمد مصدق رفتند تا فرمان عزل را به او ابلاغ کنند و هنگامی که این فرمان را به محمد مصدق ابلاغ کردند، سرتیپ دفتری (که مشاور دکتر مصدق بود) آورندگان نامه عزل نخست‌وزیر را دستگیر کرد؛ و به دستور او نیروهای سرهنگ نصیری را هم خلع سلاح کردند. در نتیجه همین امر باعث گردید که کودتای ۲۵ مرداد ۳۲ شکست بخورد، «شاه که در آن زمان در استان شمال کشور بود» وقتی که از شکست کودتا با خبر شد، سوار هواپیما شد و به بغداد رفت». با شکست کودتا ۲۵ مرداد و فرار شاه از کشور، شعارهای مردم بر علیه شاه بدل شد و روز ۲۷

مرداد جبهه ملی میتینگ‌ی در میدان بهارستان تهران تشکیل داد و در آن میتینگ دکتر سید علی شایگان سخنرانی کرد و گفت: «کسی که قرار بود به تهران بیاید به بغداد رفت» (و منظورش شاه بود) و دکتر حسین فاطمی هم در آن میتینگ سخنرانی کرد و گفت: «این دربار ننگین روی دربار سیاه فاروق را سفید کرده است، من نشان همایونی را که از شاه گرفتم و این نشان همایونی را هیچ‌وقت به سینه نزده‌ام، اکنون آن نشان همایونی را همین جا به زمین می‌اندازم». البته پس از پایان میتینگ جبهه ملی در میدان بهارستان در عصر روز ۲۷ مرداد ماه ۱۳۳۲ فرمانداری نظامی ختم تظاهرات مردم را اعلام کرد. قابل ذکر است که پس از فرار شاه از کشور در تاریخ ۲۶ مرداد ماه ۱۳۳۲ عملیات کودتاجیان به سفارت آمریکا منتقل شد و مستشاران نظامی آمریکا به همراهی کلیه مأمورین سیاسی و نظامی آن دولت و به کمک کر میت روزولت رئیس سازمان سیا در خاورمیانه رهبری کودتا را از روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ در دست گرفتند و به تجمع قوا پرداختند.

در این رابطه است که فرد هالیدی می‌نویسد: «وقتی که بحران شروع و اوضاع داشت رو به وخامت می‌رفت، نیروهای سفارت آمریکا فعالیت خود را تشدید کرده به سرعت ارتش ایران را برای اقدام فوری و جدی آماده نموده و با تحویل پتو، چکمه، لباس،

ژنراتورهای الکتریکی و کمک‌های پزشکی شرایط مساعدی برای حمایت از شاه فراهم ساختیم... لذا در این رابطه بود که در روز ۲۸ مرداد تفنگ‌هایی که شورشیان در دست داشتند، ارابه‌های جنگی که سوار بودند، زره‌پوش‌هایی که در خیابان‌ها به راه افتادند، وسایل مخابراتی و ارتباط رادیویی همه و همه از طریق کمک‌های نظامی آمریکا تهیه شده بود و کلیه این اقدامات بدان جهت انجام گرفت که حکومت ضد آمریکایی ایران ساقط شود» (فرد هالیدی).

باری، در همین رابطه است که روزنامه ساتردی ائوپنینگ پست که در آمریکا منتشر می‌شود در شماره ۶ نوامبر سال ۱۹۵۴ میلادی خود نوشت: «یکی دیگر از موفقیت‌های سیا کودتای نظامی سال ۱۹۵۳ در ایران است. با این کودتا نخست‌وزیر ایران دکتر مصدق ساقط شد و محمدرضا شاه دوست آمریکا مجدداً به قدرت رسید» و روزنامه نیویورک تایمز در شماره ۲۱ ماه مه سال ۱۹۶۱ میلادی نوشت: «در ساقط کردن حکومت دکتر مصدق سیا نقش اصلی را بازی کرد» و روزنامه آلمانی دی چایت در شماره ۶ ماه مه سال ۱۹۶۶ میلادی نوشت: «سیا نه تنها نخست‌وزیر متمایل به چپ گواتمالا را سرنگون کرد بلکه نخست‌وزیر ایران مصدق را هم ساقط نمود» و باز در همین رابطه است که آنتونی ایدن وزیر

خارج‌ه وقت انگلستان در خصوص کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در دفتر خاطرات خود می‌نویسد که: «خبر سقوط دکتر مصدق هنگامی به‌دست من رسید که به همراهی همسر و فرزندم جهت گذراندن ایام تعطیلی در میان جزایر یونان در مدیترانه مشغول استراحت بودیم و من آن شب به خوشحالی وصول این خبر خواب راحتی کردم.»

۳ - برای فهم اوج فاجعه در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ «نسبت به خلأ حضور مردم ایران و جریان‌های جامعه سیاسی در برابر کودتاچیان» تنها لازم است که با یک «رویکرد تطبیقی وضعیت آن روز را با یکسال قبل جامعه ایران، یعنی قیام ملی روز دوشنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ مقایسه کنیم». چرا که در پروسه تکوین قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ مردم ایران به‌محض اطلاع از استعفای مصدق (در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱) و تعیین احمد قوام (قوام‌السلطنه) توسط شاه به جانشینی مصدق، اعتراض‌ها و اعتصاب‌های خود را شروع کردند و البته بیشتر مغازه‌ها و قسمت اعظم بازار در تهران هم تعطیل گردید و مأمورین انتظامی پیاده و سواره با باتون و سرنیزه و تاختن اسب در میان جمعیت تظاهرکنندگان را پراکنده می‌کردند و از طریق هوا هم نیروهای نظامی فعالیت داشتند و هواپیماهای متعددی بر روی تهران پرواز می‌کردند و در خیابان شاه‌آباد تا جلو مجلس هم

تانک‌ها مستقر بودند؛ و صد البته موج تظاهرات در پروسه تکوین قیام ملی ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ فقط منحصر به شهر تهران نمی‌شد، بلکه در سراسر کشور این موج اعتراض گسترده شده بود. به‌طوری که بنا به گزارش آسوشتیدپرس پیش از روز دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ «بزرگ‌ترین تظاهرات از طرف مردم در آبادان رخ داد» و به موازات آن سیل تلگرافات و نامه‌ها مبنی بر اعتراض به دولت قوام‌السلطنه و پشتیبانی از دکتر مصدق از سراسر کشور به‌سوی تهران جریان پیدا کرد و در تهران سراسر شهر مغازه‌ها، اتوبوس‌های شهری، کارگاه‌ها و کارخانه‌ها تعطیل بودند و با آنکه دولت کوشیده‌بود که ادارات خود را باز نگه دارد، به‌علت غیبت اکثر کارمندان از ساعت ۹ صبح به‌بعد اداره‌های دولتی هم تعطیل شدند و به‌علت اعتصاب کارگران راه آهن قطارهای مسافری و باری نیز از کار باز ماندند و بنا به گزارش آسوشتیدپرس: «تنها نزدیک میدان توپخانه سه‌هزار نفر از مردم در روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ حمله‌ور شدند ولی سربازان و مردم به‌جای آنکه یکدیگر را مضروب و مجروح سازند همدیگر را در آغوش می‌گرفتند و می‌بوسیدند. در تهران یک انقلاب کامل‌العیار به‌خوبی نمایان بود» (آسوشتیدپرس).

این همه در شرایطی بود که در روز دوشنبه سی‌ام تیرماه ۱۳۳۲ به فرمان مستقیم شاه و به‌دست سرلشکر علوی مقدم فرماندار

نظامی تهران (که لحظه به لحظه با دربار در تماس بود، هشتصد نفر از مردم تهران زخمی و یا کشته شدند که حاصل همه این‌ها آن شد که قوام‌السلطنه ساعت هفت بعد از ظهر روز سی‌ام تیر مجبور به استعفا گردید و از تهران فرار کرد و دکتر مصدق مجدداً مقام نخست‌وزیری را عهده‌دار شد اما در مقایسه با قیام ملی ۳۰ تیرماه ۳۱ در روز ۲۸ مرداد ۳۲ (حدود یکسال بعد از این قیام ملی) جبهه ملی یکپارچگی خود را از دست داده بودند و پراکنده شده بودند و نتوانستند روز ۲۸ مرداد ۳۲ به میدان بیایند و حزب توده ایران که منظم‌ترین حرکت تشکیلاتی داشت و ۶۲۸ افسر ارتش و شهربانی و ژاندارمری در اختیار داشت به علت فرصت‌طلبی و عافیت جویی و ندانم کاری هیئت اجراییه حزب (و یا به علت مخالفت حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی نسبت به مشارکت آنها) همه سترون و عقیم شده بودند. قابل ذکر است که استالین رهبر حزب کمونیست شوروی در اسفند ماه ۱۳۳۱ فوت کرد، در نتیجه همین امر باعث گردید که هسته مرکزی حزب کمونیست شوروی از سال ۱۳۳۲ در راستای تعیین جانشینی استالین و رهبری جدید گرفتار بحران داخلی بشوند که حاصل آن گردید تا به احزاب وابسته و خارج از شوروی دستور سکوت بدهند و چنین به نظر می‌رسد که یکی از دلایل به میدان نیامدن حزب توده در روز ۲۸ مرداد ۳۲ همین موضوع بوده باشد؛ بنابراین این

همه باعث گردید که در روز ۲۸ مرداد ۳۲ اعضا و هواداران حزب توده در برابر حرکت کودتاچیان به دنبال دستور عمل حزبی بودند اما تنها پاسخی که از رابطین حزبی خود می شنیدند این بود که: «هنوز دستوری از بالا نرسیده است» و آن قدر رهبری حزب توده در روز ۲۸ مرداد دست به دست کردند که در عرض چند ساعت با طرح و حمایت مالی و اجرایی سرویس اطلاعات مخفی انگلستان (اس ای اس) و آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و حمایت سید ابوالقاسم کاشانی و بهبهانی به صورت تظاهراتی که با پیش کسوتی طیب حاجی رضایی و نوچه هایش همراه با رمضان یخی و نوچه هایش و همچنین نوچه های شعبان بی مخ و پشتیبانی ارتش همراه بود، دولت دموکراتیک و ملی مصدق را ساقط کردند.

۴ - باری، بدین ترتیب بود که در ۱۹ اوت سال ۱۹۵۳ میلادی (برابر با ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی) با اجرای کودتای نظامی به رهبری سرلشگر فضل الله زاهدی و با درخواست مستقیم بریتانیا و دخالت مستقیم افسران اطلاعاتی آمریکا و نفرات لجستیک سفارت آمریکا و حمایت دولت ایالات متحده آمریکا، تنها دولت دموکراتیک تاریخ ایران را سرنگون کردند و در فردای ۲۸ مرداد ۳۲ محمدرضا پهلوی پس از آنکه از پیروزی کودتا مطمئن شد، به ایران بازگشت و پس از آن دکتر محمد مصدق را در بیدادگاه های رژیم کودتا به سه

سال زندان محکوم کردند که مصدق مدت محکومیت خودش را در زندان لشکر زرهی تهران تحمل کرد و پس از آن به دستور شاه به احمدآباد تبعید گردید و تا پایان عمرش در آن تبعیدگاه تحت نظر بود که البته در ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۴ شمسی مصدق در سن ۸۴ سالگی چشم از جهان فرو بست.

۵ - آنچه که می‌توان به‌عنوان هدف محوری مصدق پس از ملی کردن صنعت نفت ایران مطرح کرد، «بازسازی مشروطیت شکست خورده توسط رژیم کودتایی و توتالیتار پهلوی اول و دوم بود»، به‌طوری که در همین رابطه بود که او می‌گفت: «شاه به‌موجب قانون اساسی مسئولیتی ندارد و به‌هیچ‌وجه من الوجوه در امور مملکتی حق دخالت ندارد» و باز در همین رابطه بود که مصدق می‌گفت: «قانون برای مملکت است نه مملکت برای قانون». همچنین در این رابطه بود که مصدق می‌گفت: «بر فرض که ما با هواخواهان رژیم موافقت کنیم و بگوییم دیکتاتور (رضا شاه) به مملکت ما خدمت کرده است، در مقابل آزادی که از ما سلب نمود چه برای ما کرد؟»

۶ - در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ حکومت کودتا در اولین گام در روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲ روابط سیاسی بین ایران و انگلستان را برقرار کرد و برای تصاحب و بهره‌برداری از منابع نفتی ایران دولت‌های

انگلیس و آمریکا کنسرسیوم مرکب از شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا، فرانسه و هلند و شرکت سابق نفت جنوب یا شرکت نفت انگلیس تشکیل دادند، هشت کمپانی بزرگ نفتی این کنسرسیوم عبارت بودند از: استاندارد اویل نیوجرسی ۸٪، سورکونی واکيوم ۸٪، استاندارد اویل کالیفرنیا ۸٪، گالف اویل ۸٪، شرکت تگزاس ۸٪ (که با عنایت به اینکه ۵ شرکت فوق آمریکایی بودند، بنابراین سهم آمریکا از این کنسرسیوم نفتی در ایران پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دکتر محمد مصدق ۴۰٪ می‌شد، اما)، شرکت نفت انگلیس ۴۰٪، شرکت هلندی رویال داچ شل ۱۴٪ و شرکت نفت فرانسه ۶٪.

از آنجایی که شرکت نفت انگلیس که همان شرکت سابق نفت جنوب ایران بود، دو پنجم از سهام شرکت رویال داچ شل را دارا بود، آن شرکت روی هم رفته مالک ۴۵/۶٪ سهام کنسرسیوم شد. ضمناً با توجه به اینکه انگلیسی‌ها در شرکت نفت آمریکایی گالف اویل نیز سهام بودند و با شرکت نفت فرانسه هم که ۲۳/۵٪ شرکت عراق پترولیوم را داشت، مشارکت و هماهنگی داشتند، این همه باعث می‌گردید که شرکت نفت انگلیس بزرگ‌ترین سهام‌دار کنسرسیوم پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در ایران بشود. بر این مطلب اضافه کنیم که کنسرسیوم دو شرکت عامل یکی برای امور

اکتشاف و تولید و دیگری برای انجام تصفیه طبق قوانین هلند تشکیل دادند، این دو شرکت کلیه عملیات اکتشاف و استخراج و تصفیه و حمل و نقل را به عهده گرفتند این شرکت‌ها در حقیقت عامل کنسرسیوم بودند نه عامل شرکت ملی نفت ایران، زیرا سرمایه آنها را از طرف کنسرسیوم تأمین می‌شد و دستور عمل نیز از کنسرسیوم می‌گرفتند که در مقایسه شرایط پسا کودتای کنسرسیوم نفتی، با وضعیت نفت ایران پس از ملی کردن صنعت نفت توسط مصدق و در دولت ۲۸ ماهه دکتر محمد مصدق باید بگوییم که آنچنانکه در قانون ملی شدن صنعت نفت ایران آمده است: «به نام سعادت ملت ایران کلیه عملیات اکتشاف، استخراج و تصفیه و بهره‌برداری نفت در سراسر کشور باید کاملاً در دست ایرانی‌ها و دولت ایران قرار گیرد و شرکتی به نام شرکت ملی نفت ایران برای اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از قبیل تصفیه و صدور و پخش نفت و مشتقات آن تأسیس می‌گردد که دارای شخصیت حقوقی است و مدت عملیات آن نامحدود می‌باشد.»

باری «تا قبل از ملی کردن صنعت نفت ایران توسط مصدق، سهم ایران در قرارداد داری و وثوق الدوله ۱۶٪ بود» اما از آنجایی که مصدق در چارچوب استراتژی موازنه منفی با واگذاری امتیاز استخراج نفت به شرکت‌ها و دولت‌های خارجی مخالف بود،

«حتی با پیشنهاد شرکت نفتی آمریکایی که مدعی بود در صورت دریافت امتیاز استخراج نفت ایران حاضر است، سهم ایران از ۱۶٪ قبلی به ۵۰٪ برساند، او موافقت نکرد» و باز در همین رابطه بود که «او با واگذاری امتیاز استخراج نفت دریای خزر به شوروی در مجلس چهاردهم مخالفت می‌کرد». (که البته آنچنانکه فوقاً هم اشاره کردیم، همین امر دلیل اصلی مخالفت و دشمنی حزب توده ایران با مصدق شد) بر این موضوع باز تکرار و تأکید کنیم که «مصدق کلاً معتقد بود که ایرانیان با اتکاء به نیروی خویش، قادر به استخراج نفت کشورشان خواهند بود» و در همین رابطه بود که «ایرانیان به رهبری مصدق قادر شدند که از شرکت نفت انگلیس و دولت انگلیس خلع ید کنند».

یادمان باشد که مصدق در «دولت خودش پس از ملی کردن صنعت نفت ایران جهت فروش نفت ایران حتی اعلام کرد که به خریداران نفت ایران ۵۰٪ هم تخفیف می‌دهد، ولی در این رابطه حتی دولت استالینیستی شوروی هم حاضر به خرید نفت از مصدق نشد» و در مقابل این امر بود که «مصدق با ارائه اوراق قرضه ملی به کارگران و زحمت‌کشان کشور و استقبال صادقانه و بی‌ریا آنان بود که موفق شد تا قبل از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ کشور را اداره نماید» که برای فهم این مهم تنها کافی است

که بدانیم «عایدات بودجه کشور در سال ۱۳۲۹ برابر ۷۸۰ میلیون تومان بود که یک سوم این درآمدها (۲۵۰ میلیون تومان) آن را مالیات غیر مستقیم به قند و چای و سیگار و مواد مورد نیاز اکثریت مردم تشکیل می‌داد و تنها ۱۱/۵٪ یعنی ۹۰ میلیون تومان از این درآمد و عایدات توسط مالیات مستقیم حاصل می‌شد که قسمت اعظم این مالیات مستقیم از پیشه‌وران و بازرگانان کوچک وصول می‌گردید و تنها اندکی از آن از سرمایه‌داران و مالکین بزرگ دریافت می‌گردید» بدین خاطر دولت دکتر مصدق در طول ۲۸ ماه عمر دولتش با افزایش مالیات مستقیم بر سرمایه‌های بزرگ و اموال وسیع و تحصیل مالیات‌های معوق، توانست بخشی از کسر بودجه خود را جبران نماید ولی در همان زمان هم برای مصدق در جهت جبران کسری بودجه دولت خود راهی جز این باقی نماند مگر اینکه او مجبور شد تا ۳۰٪ به مالیات دخانیات اضافه نماید و همین امر باعث فشار بار مالیاتی بر مردم ایران شد. البته دلیل سنگینی بار فشار کسری بودجه بر دولت مصدق به این خاطر بود که یک سوم از درآمد ۷۸۰ میلیون تومانی بودجه کل کشور توسط شاه در خدمت دستگاه وسیع ارتش قرار می‌گرفت که هر چند که مصدق قبل از انتخابات به نخست‌وزیری می‌گفت که: «این دستگاه وسیع ارتش در حال حاضر برای ما خیلی زیاد است و در صورت بروز جنگ هم این ارتش نقشی بازی نخواهد

کرد» ولی بعد از تشکیل دولت مصدق به خاطر فشار دربار و شاه نتوانست این وعده کاهش هزینه ارتش را عملیاتی نماید.

۷ - بدون تردید برای فهم هدف و برنامه امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم انگلیس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ باید به «فهم ظهور کنسرسیوم نفتی پسا کودتا ۳۲ در ایران دست پیدا کنیم». به بیان دیگر «تنها با کالبد شکافی کنسرسیوم نفتی پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ است که ما می‌توانیم به کالبد شکافی فهم کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دست پیدا کنیم» و دلیل این امر همان است که «کنسرسیوم نفتی نخستین و مهم‌ترین سنتزی بود که از دل کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مادیت پیدا کرد» بنابراین، در این رابطه است که:

الف - محمدرضا پهلوی که تاج و تخت‌اش مدیون کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ توسط امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم انگلستان بود، در پاسخ به پیام آیزنهاور (رئیس‌جمهور وقت آمریکا در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد و پسا عقد قرارداد با کنسرسیوم نفتی) نظر خودش در باب عقد قرارداد با کنسرسیوم و مراتب سپاسگزاری‌اش را از دولت آمریکا به خاطر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ این‌چنین بیان می‌کند: «این امر البته موجب خرسندی من است که دولت من توانسته در اصول به توافقی در اختلاف نفت نائل گردد که

با توجه به اوضاع فعلی جهان به نظر می‌رسد تا حد امکان راه حل منصفانه‌ای برای مسئله‌ای چنین دشوار باشد. از وصف این نکته به حد کفاف بر نمی‌آید که مساعدت آمریکا نسبت به ما بسیار به موقع و مفید بوده است. آن حضرت می‌توانند اطمینان داشته باشند که کمک‌های ذی قیمتی که حضرت رئیس‌جمهور شخصاً و دولت آمریکا و سفیر کبیر شایسته آن حضرت آقای لوی هندرسن به این منظور کرده‌اند، موجب کمال سپاس‌گزاری است» (نامه محمد رضاشاه به آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲).

آنچه از متن فوق نامه محمدرضا شاه به آیزنهاور برای ما قابل فهم است اینک:

اولاً در این نامه محمدرضا شاه به صورت ذیلانه‌ای از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ (که توسط امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم انگلیس تکوین پیدا کرد و باعث ساقط شدن نخستین دولت دموکراتیک و ملی تاریخ ایران گردید) با این عبارت از آیزنهاور سپاس‌گزاری می‌کند: «از وصف این نکته به حد کفاف بر نمی‌آید که مساعدت آمریکا نسبت به ما بسیار به موقع و مفید بوده است» پر پیدا است که سخن ذیلانه محمدرضا شاه مستقیماً در خصوص کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و کمک آمریکا برای به تاج و تخت رسانیدن شاه

نگون‌بخت ایران می‌باشد.

ثانیاً در خصوص عقد قرارداد با کنسرسیوم نفتی در این نامه محمدرضا شاه به آیزنهاور می‌گوید: «این امر البته موجب خرسندی من است که دولت من توانسته در اصول به توافقی در اختلاف نفت نائل گردد». آنچنانکه در این بیان شاه نگون‌بخت هویدا است، «توافق در اصول در عرصه قرارداد کنسرسیوم نفتی به معنای نفی تمامی دستاوردهای ملی کردن صنایع نفت ایران (تحت رهبری دکتر محمد مصدق) و بازگشت به قرارداد وثوق الدوله و داریسی می‌باشد» و لذا به همین مناسبت بود که آیزنهاور و چرچیل پس از عقد قرارداد کنسرسیوم به محمدرضا شاه تبریک گفتند؛ و مخصوصاً در این تبریک‌ها چرچیل نخست‌وزیر انگلستان تأکید کرد که «پشتیبانی اعلیحضرت در حل مسئله نفت اهمیتی شگرف داشته و خواهد داشت» (متن تبریک چرچیل به محمدرضا شاه). آنچنانکه در این بیان چرچیل به وضوح روشن است «او قرارداد کنسرسیوم نفتی را مولود پشتیبانی محمدرضا شاه می‌دانسته است.»

ب - برای فهم جوهر قرارداد شرکت ملی نفت ایران با کنسرسیوم (در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) کافی است که به داوری «هوارد پیچ» رئیس هیئت نمایندگی کنسرسیوم به خبرنگاران پس از عقد

قرارداد فوق عنایت بکنیم. چراکه پیچ در تعریف این قرارداد به خبرنگاران خارجی می‌گوید: «نحوه عمل شرکت ملی نفت ایران با کنسرسیوم مانند آن است که کسی مالک اتومبیلی باشد، ولی استفاده از آن را مادام که قابل استفاده است به دیگری واگذار نماید» (از سخن هوارد پیچ رئیس هیئت نمایندگی کنسرسیوم پس از عقد قرارداد فوق در برابر خبرنگاران خارجی).

ج - در خصوص مقایسه بین قرارداد کنسرسیوم (در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) با قرارداد استعماری و ثوق الدوله و قرارداد استعماری داری، هنگام طرح لایحه قرارداد با کنسرسیوم در مجلس سنا مهندس شریف امامی سناتور انتخابی تهران برای اثبات اینکه قرارداد با کنسرسیوم بدتر و ننگین‌تر از قرارداد تحمیلی و ثوق الدوله و داری می‌باشد می‌گوید: «هر کجا که در قرارداد و ثوق الدوله و داری قیدی برای عملیات شرکت بوده است در قرارداد فعلی اسقاط شده و هر جا آزادی عملی برای دولت ایران بوده است در قرارداد با کنسرسیوم آن آزادی سلب شده‌است، بنابراین در قرارداد با کنسرسیوم که در سرنوشت ملت ایران حداقل تا چهل سال تأثیر دارد هر جا محدودیتی برای دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران است با الفاظ صریح بیان شده‌است و در هر مورد که پای منافع کنسرسیوم در کار می‌باشد با الفاظ مبهم و کشدار

به کار رفته است و یا قید شده که حقوق و اختیارات کنسرسیوم منحصر به آنها که ذکر شده نخواهد بود. یا آنکه اگر کنسرسیوم فلان چیز را خواست باید با موافقت ایران باشد ولی ایران مخالفت نخواهد کرد و غیره» (سخن شریف امامی در مجلس سنای رژیم کودتایی و توتالیتیر پهلوی).

د - در بند ۴۴ و ۵۴ و ۵۲ قرارداد با کنسرسیوم، برای شرکت‌های نفتی آمریکا و انگلیس در کشور ما حقوق خارج مملکتی یا کاپیتولاسیون را به رسمیت می‌شناسد و «به آنها اجازه می‌دهد که در صورت بروز اختلاف به دادگاه‌های کشورهای دیگر مراجعه نمایند». حال آنکه «حق حاکمیت ملی ایجاب می‌کند که در صورت پیش آمدن اختلاف بین دولت ایران و شرکت‌های عامل نفت که مباشر و کارگزار دولت می‌باشند به دادگاه‌های کشور مراجعه کنند.»

ه - «قرارداد با کنسرسیوم به صورت مسلم و آشکارا قانون ملی شدن صنعت نفت ایران توسط دکتر محمد مصدق را پایمال کرد و آن را بی محتوا و به یک قالب توخالی مبدل ساخت و از شرکت ملی نفت ایران خلع ید کرد و شرکت ملی نفت ایران را به خدمتگزار کنسرسیوم درآورد» و به همین دلیل در مقدمه قرارداد با کنسرسیوم آمده است که: «هیچ گونه اقدام قانون گذاری یا اداری

اعم از مستقیم و یا غیر مستقیم و یا عمل دیگری از هر گونه از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران اعم از مرکزی و محلی این قرارداد را الغاء نمی‌کند و در مقررات آن اصلاح یا تغییری به عمل نمی‌آورد و مخل حسن اجرای مقررات آن نخواهند شد» و در ماده ۴ قرارداد با کنسرسیون آمده است که: «شرکت‌های عامل در مدت این قرارداد کلیه حقوق و اختیارات برای انجام اکتشافات و تولید و تصفیه و صدور نفت را دارا می‌باشند» (نقل قول از متن قرارداد با کنسرسیون).

در مقایسه بین قرارداد با کنسرسیون در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ با قانون ملی کردن صنعت نفت ایران تحت رهبری دکتر محمد مصدق، باید فراموش نکنیم که در قانون ملی شدن صنعت نفت ایران توسط مصدق آمده است که: «به نام سعادت ملت ایران کلیه عملیات اکتشاف، استخراج و تصفیه و بهره‌برداری نفت در سراسر کشور باید کاملاً در دست ایرانی‌ها و دولت ایران قرار بگیرد» و در قانون نهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ آمده است که «شرکتی به نام شرکت ملی نفت ایران برای اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از قبیل تصفیه و صدور و پخش نفت و مشتقات آن تأسیس می‌گردد که دارای شخصیت حقوقی است و مدت عملیات آن نامحدود می‌باشد.»

بدین ترتیب در این رابطه بود که وزیر سوخت انگلستان پس از عقد قرارداد با کنسرسیوم با اشاره به انعقاد قرارداد جدید نفت با ایران در مجلس انگلستان گفت: «باید به ملت انگلیس مژده دهم که در این روزها که نفت ایران مجدداً با ساقط شدن دولت مصدق به دست ما به جریان افتاده است، خواهند توانست خیلی خیلی از آن استفاده نمایند و کمبود سوخت خود را که بیش از سه سال بود در نتیجه ملی شدن نفت در ایران پدید آمده بود، جبران کنند.»

باری، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که با سرپرستی و دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم انگلستان انجام گرفت، باعث گردید تا محمدرضا شاه که با فضاحت و رسوایی از کشور گریخته بود به ایران باز گردانند و مجدداً بر تخت سلطنت بنشانند تا او ملت نگون بخت ایران را به زنجیر کشیده و به غارت ثروت‌های ملی ادامه بدهد و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ایران را لگدکوب سازد و در همین رابطه بود که «دولت زاهدی یا دولت کودتا بلافاصله از فردای ۲۸ مرداد ۳۲ با سرکوب نهضت ملی ایران و دستگیری دکتر محمد مصدق و بر پا کردن تیغ و داغ، درفش، سرکوب، اعدام، زندان و تبعید آزادی خواهان، تلاش می کرد تا محیط آماده‌ای برای انجام مقاصد آزمندانه و غارت‌گرانه

امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا فراهم سازد.»

اسفند سالروز درگذشت مصدق و

سالروز ملی کردن صنعت نفت

ایران به رهبری مصدق و

سالروز نخستین کودتا پهلوی

دوم بر علیه دولت قانونی و

دموکراتیک و ملی دکتر محمد

مصدق است

بدون تردید در میان ماه‌های دوازده‌گانه سال شمسی، «تنها ماهی از سال که می‌تواند یادآور مصدق برای جامعه بزرگ ایران باشد، ماه اسفند است» چراکه:

اولاً سوم اسفند «سالروز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ روز کودتای رضاخان میرپنج می‌باشد» که با انجام این کودتا بود که «مبارزه مصدق بر علیه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ صورت ملی پیدا کرد». یادآوری می‌کنیم که در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتایی انجام گرفت که خلاصه آن این بود که «سلسله قاجار رفت و رضا خان میرپنج شاه شد». وی در تاریخ ۶ آذر ۱۳۱۱ (۱۹۳۲ میلادی) «امتیاز داری را لغو کرد». (زیرا تقی زاده وزیر دارایی وقت که حساب‌الامر رضا خان قرارداد را لغو کرد، خوب می‌دانست که «این لغو، مقدمه تمديد است چراکه از تدارک مقدمات کار، وقتی که سفیر ایران در انگلستان بود آگاه شده بود.»

باری، پس از کودتای سید ضیاء الدین طباطبایی و رضا خان

میرپنج، دکتر مصدق از نخستین شخصیت‌های سیاسی بود که با آن کودتا مخالفت کرد و با آنکه در آن زمان یعنی در دولت مشیرالدوله از سوی او مصدق به والی‌گری (یا استانداری) فارس انتخاب شده بود، اما مصدق پس از کودتا، ابلاغیه‌ی حکومت کودتا در فارس انتشار نداد، همچنین کوشش او برای تشویق احمد شاه قاجار به پایداری در برابر کودتا و استعفای او از والی‌گری فارس همه در این رابطه باید تفسیر کرد. به‌خصوص اینکه در دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی که مصدق به‌عنوان نماینده مردم تهران اولین بار در مجلس شورای ملی حضور پیدا کرد، از آنجایی که در آن زمان رضا خان، نخست‌وزیر هم زمان وزیر جنگ احمد شاه قاجار در دست داشت، «مصدق که در مجلس و در رابطه با رضا خان با رویکرد مشروطه‌خواهی خود به‌دنبال تفکیک قوا، و به وجود آمدن مجلس شورا و کاستن از دخالت‌های شاه در کارهای کشور بود»، در مجلس پنجم از مخالفان سرسخت رضا خان «جهت پی ریزی یک نظام خودکامه‌ی در ایران بود». مع‌الوصف، او در جلسه‌ی نهم آبان ۱۳۰۴ شمسی در سخنرانی خود بر علیه پادشاه شدن رضا خان گفت: «بنده در سال گذشته در حضور آقایان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که به مملکت و ملت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان تمنا دارم به احترام این

قرآن برخیزید و در حضور همه‌ی آقایان شهادت خود را می‌گویم،
 اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله. من به این کلام
 الله مجید قسم یاد کردم و این ساعت هم کلام الله خصم من باشد
 اگر در عقیده خودم یک اختلاف و تفاوتی حاصل کرده باشم.
 من همان بودم که هستم و امروز هم اگر چیزی بر خلاف مصالح
 مملکت خود بینم ناچار می‌شوم برای حفظ مملکت و حفظ
 قومیت و بقای اسلام از اظهار عقیده خودداری نکنم، خوب اگر
 ما قائل شویم که آقای رئیس‌الوزرا (سردار سپه) پادشاه بشوند و
 در کارهای مملکت هم دخالت کنند، شاه هستند، رئیس‌الوزراء
 هستند، فرماندهی کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند و تکه
 تکه‌ام بکنند و آقا سید یعقوب هزار فحش هم به من بدهند زیر
 بار این حرف‌ها نمی‌روم. آقای سید یعقوب، شما مشروطه‌طلب
 بودید، آزادی‌خواه بودید. بنده خودم شما را در این مملکت دیدم
 که بالای منبر رفتید و مردم را دعوت به آزادی می‌کردید. حالا
 عقیده‌ی شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم
 شاه باشد و هم رئیس‌الوزراء باشد و هم حاکم؟ اگر این‌طور باشد
 که ارتجاع صرف است و سردار سپه با این کار تبدیل به حاکم
 مستبدی شده و تمام دستاوردهای انقلاب مشروطه را نابود خواهد
 کرد. پس چرا خون شهدای راه آزادی را بی‌خود ریختید؟ چرا
 مردم را به کشتن دادید؟ می‌خواستید از دور اول بگویید که ما

دروغ گفتیم و مشروطه نمی خواستیم، آزادی نمی خواستیم. یک ملتی است جاهل و باید با چماق آدم شود.»

با این همه، فریاد مصدق و آزادی خواهان دیگر مانند مدرس و فرخی یزدی و بهار بر علیه رضا خان میرپنج بی نتیجه ماند و رضاخان میرپنج به پادشاهی ایران رسید و البته پس از پایان کار دوره ی ششم مجلس همان گونه که پیش بینی می شد، بزرگ ترین دستاورد انقلاب مشروطه، یعنی آزادی انتخاب هم از بین رفت و کسانی به مجلس راه یافتند که فرمان بردار بی چون چرای رضا خان بودند. بسیاری از آزادی خواهان کشته یا زندانی شدند و مصدق نیز نخستین خانه نشینی خود را تجربه کرد. او در سال های حکومت رضاخان زمانی در زندان گذارند و سپس در ملک خود در احمد آباد زیر نظر نیروهای حکومتی محصور و مجبور به سکوت شد آن چنانکه در دوره پهلوی دوم در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ زمانی مصدق در زندان نظامی شاه به سر و سپس در ملک خود در احمدآباد تبعید و مجبور به سکوت شد. بر این مطلب بیافزاییم که رضا شاه پس از استقرار سلطنت و برگزیدن مستوفی الممالک، از نخست وزیر درخواست کرد پست وزارت خارجه را به مصدق بدهد «اما مصدق این پست را نپذیرفت و علیه مستوفی الممالک نیز در مجلس سخنرانی کرد». پس از

آن نیز مصدق یکی از منتقدین سر سخت رضا شاه بود در سال ۱۳۱۹ مأموران رضا شاه به خانه مصدق در احمد آباد ریختند و به بهانه جست و جوی مدارک او را بازداشت کرده و بدون هیچ اتهام و مدرکی به زندان بیرجند منتقل کردند. مصدق در زندان بیرجند حال بسیار وخیم داشت و بارها دچار خونریزی دهان و معده شد او در زندان در اعتراض به سرکوب رضا خانی، دست به اعتصاب غذا زد. «مصدق در تحلیل نهایی سلطنت پهلوی را مخلوق سیاست انگلستان می‌دانست و حاصل این امر آن شد که تا عزل رضا شاه در شهریور سال ۱۳۲۰ مصدق از صحنه سیاست و اجتماع کناره گرفت اما در حافظه اجتماعی و تاریخی طرفداران آزادی و استقلال هرگز به فراموشی سپرده نشد.»

باری، با یورش نیروهای متفقین به ایران در جریان جنگ دوم جهانی و برکنار کردن رضاخان از سلطنت، درهای زندان‌ها باز شد و فریاد آزادی‌خواهان بار دیگر در سرزمین ایران طنین‌انداز شد. مصدق نیز از احمدآباد به تهران آمد و در انتخابات دوره‌ی چهاردهم مجلس شورای ملی از سوی مردم تهران به نمایندگی اول شهر تهران برگزیده شد. از مهم‌ترین رویدادهایی که در آغاز کار آن مجلس رخ داد «مخالفت دکتر مصدق با اعتبارنامه نمایندگی سید ضیاءالدین طباطبایی بود که توسط کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹

در روی کار آمدن رضا خان نقش چشمگیری داشت» در آن زمان محمد مصدق ۶۷ ساله بود با چنین پیشینه‌ای هم زمان ایجاد جبهه ملی ایران کرد و به همین دلیل، مصدق از جانب میهن دوستان به رهبری جبهه ملی ایران برگزیده شد. این دورانی بود که پس از گذشت هشت سال از سقوط رضاشاه و ورود محمد رضا شاه به صحنه سیاسی ایران، کشور همچنان دستخوش ناآرامی و عدم ثبات سیاسی بود. نگاهی به آمار نشان می‌دهد که از سال ۱۳۲۰ تا دوازده سال بعد کشور ۱۵ بار نخست‌وزیر عوض کرد.

ثانیاً در ۹ اسفند ۱۳۳۱ یعنی بیش از پنج ماه قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ محمد رضا شاه جهت بسترسازی کودتا بر علیه دولت قانونی و ملی و دموکراتیک مصدق، به دروغ اعلام کرد که «من می‌خواهم مملکت را ترک کنم» و از بعد از پخش این خبر دروغین در بین لات و لوت‌های طرفدار در بار و آخوندهای درباری مثل کاشانی و بهبهانی بود که اینها دور کاخ مرمر شاه جمع شدند و غوغا به پا کردند که نمی‌گذاریم اعلیحضرت برود و مملکت بی صاحب بشود تا مصدق کشور را تحویل کمونیست‌ها بدهد. لهذا، یک سناریوی کامل برای کودتا چیده‌بودند که از کاخ مرمر بروند نزدیک نخست‌وزیری مصدق را ساقط کنند چون هنوز فضای اختناق نبود، جوان‌ها و ملیون آن روزگار به هم پیوستند و کودتای

۹ اسفند ۱۳۳۱ را در نطفه خفه کردند. علی ایحال، از اینجا بود که روز نهم اسفند ۱۳۳۱ عده‌ای جلوی کاخ اختصاصی آمده‌بودند و قصدشان این بود که در موقع خروج مصدق از کاخ، او را ترور کنند، البته نتوانستند، بنابراین بعد از آن جلوی خانه مصدق رفتند و باز کامیاب نشدند. خود مصدق در این باره می‌گوید: «افرادی که مقابل در معمولی که سمت جنوب کاخ است جمع شده‌بودند به‌محض اینکه اتومبیل من به‌سمت در شمالی حرکت نمود دنبال آن آمدند ولی قبل از اینکه به آنجا برسند اینجانب سوار شده به خانه مراجعت کردم و آنها در جلوی همان در توقف نمودند که بعد شنیدم گفته‌بودند مرغ از قفس پرید. جمعیت به در خانه اینجانب هجوم آوردند، در اینجا لازم است گفته شود که در پیشاپیش این عده چند نفر افسر حاضر به خدمت و بازنشسته و چند تن چاقوکش معروف حرکت و قریب یک ساعت سعی می‌کردند که درب منزل من را شکسته وارد خانه شوند این بار هم نتوانستند دشمنان ایران به هدف خود رسیده و نهضت را با شکست مواجه سازند.»

ثالثاً در تاریخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ دکتر محمد مصدق بنا به پیشنهاد دکتر حسین فاطمی، «ملی شدن صنعت نفت ایران مراحل نهایی تصویب خود را در مجلس طی کرد قبل از آن

در این رابطه ابتدا محمد مصدق در مهرماه ۱۳۲۲ (اکتبر ۱۹۴۴ میلادی) در سخنرانی خود در مجلس چهاردهم شورای ملی در باره «موازنه منفی» با هدف قطع دست امپریالیسم از کشور این طرح را پیشنهاد کرد که: «تا نیروهای بیگانه در ایران وجود دارد نباید به هیچ دولت خارجی امتیاز استخراج نفت داده شود» و باز در همین مجلس چهاردهم بود که مصدق طرحی را ارائه و به تصویب رسانده بود که بر مبنای آن «به دولت اجازه نمی‌داد بدون تصویب مجلس در باره نفت خام با خارجی‌ها مذاکره کرده، و به کشوری امتیاز بدهد». مصدق اصولاً با «واگذاری امتیاز استخراج نفت ایران به شرکت‌ها و دولت‌های خارجی مخالف بود». بر همین مبنا نیز پیش از آن «با واگذاری امتیاز استخراج نفت در دریای خزر به شوروی در مجلس چهاردهم مخالفت کرده بود، اقدامی که باعث گردید تا بعدها به یکی از علل مخالفت و دشمنی حزب توده با شخص محمد مصدق و جبهه ملی بیانجامد».

مصدق معتقد بود که «ایرانیان با اتکا به نیروی خویش، قادر به استخراج نفت کشورشان خواهند بود». بر همین پایه نیز «ملت ایران به رهبری مصدق قادر شدند که از شرکت نفت انگلیس و دولت انگلیس خلع ید کنند». برای فهم جایگاه این پیروزی در تاریخ ایران بهتر است «به جایگاه نفت قبل از این پیروزی توجه

کنیم» که در پرسش و پاسخی که در آن ایام میان خلیل ملکی و بوین وزیر خارجه وقت انگلستان واقع شده‌است، به وضوح مشخص است. در این پرسش پاسخ ابتدا خلیل ملکی از وزیر خارجه انگلستان می‌پرسد: «شما از جان ما چه می‌خواهید؟ چرا نمی‌گذارید مردم ایران روی آسایش ببینند؟ چرا این باندهای فاسد و سیاه‌کار را تقویت می‌کنید؟ چرا نمی‌گذارید یک حکومت ملی و علاقه‌مند دلسوز حال ملت ایران تشکیل گردد؟ چرا هر روز شکاف بین حکومت‌ها و ملت را زیادتر می‌کنید؟ چرا و چرا و چرا... از جان ما چه می‌خواهید؟» وزیر خارجه وقت انگلستان با خونسردی تمام پاسخ می‌دهد: «اویل، اویل، اویل» (نفت، نفت، نفت، نفت). (کتاب طلای سیاه یا بلای ایران - ص ۹ - سطر ۱۳).

قابل ذکر است که مجلس چهاردهم (که مصدق بعد از تبعید رضاخان و شکست استبداد بیست ساله مطلق او در فضای پس از شهریور ۲۰ توانست با رأی آزاد مردم تهران به‌عنوان نماینده اول شهر تهران وارد مجلس چهاردهم بشود) طی تصمیمی مقرر داشت که «دولت حقوق حقه ایران را از شرکت نفت استیفاء کند». در اواخر مجلس پانزدهم در محیط خفقان‌آور که عمال قدرت‌های خارجی بر جامعه ایران حاکم کرده‌بودند، «قرارداد الحاقی گس گلشائیان (در غیبت مصدق در مجلس پانزدهم) به مجلس ارائه

گردید. همه مقدمات امر فراهم شده بود که مجلس قرارداد را تصویب کند. اقلیتی کوچک از ملیون که در مجلس پانزدهم حضور داشتند به اتکای افکار عمومی با قرارداد الحاقی گس گلشائیان به مخالفت برخاستند»، علی‌هذا در چنین شرایط حساسی بود که مصدق (که به‌خاطر آزاد نبودن انتخابات دور پانزدهم در مجلس نبود) طی نامه‌ای به مجلس پانزدهم «مخالفت ملت ایران را با آن قرارداد اعلام کرد». مع‌هذا، مصدق اگر چه به‌خاطر اختناق در انتخابات مجلس پانزدهم نتوانست در مجلس پانزدهم وارد شود ولی در مجلس شانزدهم برای بار دیگر وارد مجلس شد و در تیر ماه ۱۳۲۹ زمانی که کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شانزدهم تشکیل شد، «مصدق به ریاست آن برگزیده شد.»

در سال ۱۳۲۹ رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش با یک شبه کودتا نخست‌وزیر شد. رزم‌آرا چند ماه پس از آن به تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در مسجد شاه تهران ترور شد و از پای درآمد. پس از ترور رزم‌آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، «مجلسین شورای ملی و سنا در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت که از جانب جبهه ملی و مصدق پیشنهاد شده بود به اتفاق آرا از تصویب قطعی گذراندند». پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت ایران که از جانب مصدق و جبهه ملی مجلس شانزدهم به تصویب قطعی رسید

عبارتند از: «به نام سعادت ملت ایران و به‌منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد». بنابراین، به همین دلیل است که روز ۲۹ اسفند هر سال بعد از ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به‌عنوان روز ملی کردن صنعت نفت کشور تعریف شده‌است.

پر روشن است که از آنجایی که پرچم‌دار ملی کردن صنعت نفت ایران دکتر محمد مصدق بوده است باز روز ۲۹ اسفند هر سال به نام مصدق تعطیل رسمی در کشور می‌باشد. یادمان باشد که قانون خلع ید در دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ به تصویب مجلسین رسید و مصدق با عقیم کردن توطئه روی کار آوردن سید ضیا الدین طباطبایی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ سمت نخست‌وزیری ملت را پذیرفت و در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ از شرکت سابق نفت خلع ید کرد و هیئتی را به ریاست مهندس مهدی بازرگان برای اجرای ملی شدن نفت، راهی شرکت نفت کرد و قسمتی از خاک وطن را که در دست کارشناسان انگلیسی بود از دست آنها به در آورد.

مصدق در زمان دولت خود تا حد امکان سعی می‌کرد «تا قدرت شاه را کاهش دهد و مشروطه را اجرا کند و هم زمان تلاش داشت

اوضاع آشفته کشور را سر و سامان دهد و تا آنجا که زمانه و دانش به او اجازه می‌داد در بهبود وضعیت مردم تهیدست و ستم دیده نیز تلاش می‌کرد و همزمان تلاش می‌کرد تا با دسیسه‌های شرکت نفت انگلیس و دولت انگلیس در ایران نیز مقابله و آن را خنثی نماید». پر روشن است که با دسیسه‌های شرکت نفت انگلیسی و دولت انگلیس، مصدق با پشتیبانی مردم مبارز ایران و به‌ویژه کارگران و زحمت‌کشان کشور پیروز شد.

در رابطه با کاهش قدرت محمد رضا پهلوی تا آنجا موفق بود که شاه ناچار شد که برای ادامه ستیز با مصدق، میدان را خالی کند و به شمال ایران پناه برده و جهت برکناری مصدق در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به دسیسه چینی‌هایش ادامه دهد ک البته آن اقدام شاه نیز شکست خورد و او ناچار شد که از ایران به عراق و سپس به مصر فرار کند.

در مقابله با امپریالیسم‌ها اگرچه با واگذاری امتیاز استخراج نفت ایران که قبلاً سهم ایران ۱۶٪ بود تا ۵۰ درصد هم موافقت نکرد، زیرا که اصولاً مصدق با واگذاری امتیاز استخراج نفت ایران به شرکت‌ها و دولت‌های خارجی مخالف بود بر همین مبنا حتی «با واگذاری امتیاز استخراج نفت در دریای خزر به شوروی در مجلس چهاردهم مخالفت کرد» با همه این احوال، «مصدق با امپریالیسم

تازه نفس آمریکا دچار خوش‌بینی بود و مخالفت او از استحکام لازم برخوردار نبود، که لازمه نبرد با امپریالیسم باشد» یادمان باشد که پس از اینکه با سیاست‌های امپریالیستی دو امپریالیسم انگلیس و آمریکا آنها موفق شدند با ایجاد آشوب هرج و مرج و تهدید و تطمیع، خریداران نفت ایران را از معامله با دولت مصدق جهت خرید نفت منصرف نمایند «دولت مصدق اعلام کرد که به خریداران نفت ایران تا ۵۰ درصد تخفیف خواهد داد، امری که حتی توسط دولت استالینیستی شوروی به او پاسخ مثبت نداد.»

مع‌الوصف، به این ترتیب بود که دولت مصدق اقدام به «ارائه اوراق قرضه ملی به کارگران، زحمت‌کشان کشور و استقبال صادقانه و بی‌ریای آنان از مصدق، او موفق شد تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ کشور را بدون درآمد نفتی اداره کند». بر این مطلب بیافزاییم که مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۲ یعنی سه ماه قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ شاه را وادار کرد که امور املاک پهلوی را به دولت واگذار کند. همچنین او موفق شد در ارتباط با شکایت شرکت نفت انگلیس در سازمان ملل و دادگاه لاهه، دولت انگلیس را محکوم و حقانیت ملت ایران را در رابط با لغو امتیاز استخراج نفت ایران (توسط شرکت نفت انگلیس) به اثبات برساند» و باز فراموش نکنیم که مصدق «در مقابل نظریه حزب

توده (که در آن زمان ایران را به دو منطقه نفوذ قدرت‌های بزرگ تقسیم می‌کردند) به مخالفت برخاسته‌بود» و به واقع از «حق تعیین سرنوشت مردم ایران و حق فرمانروایی آنان بر سرزمین شان دفاع کرده بود». نظریه حزب توده ایران در آن دوران که توسط احسان طبری فرموله شده بود، اعلام می‌کرد که «جنوب ایران تا اصفهان منطقه نفوذ قدرت‌های غربی و شمال ایران تا حدود قزوین منطقه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی است و لذا دولت مسکو حق دارد که خواهان دریافت حق امتیاز نفت شمال ایران شود.»

مصدق در ۹ بهمن ۱۳۳۱ «از تمدید قرارداد شیلات شمال که مدت آن به پایان رسیده‌بود خودداری کرد و به این ترتیب شیلات ایران را ملی کرد». عنایت داشته باشیم که «مصدق در پنجم مرداد ۳۲ طی یک پیام رادیویی، تصمیم به انحلال مجلس هفدهم، (که پایگاه ایادی دربار و استعمار شده بود) با رأی مستقیم مردم گرفت» او در پیام رادیویی خود خطاب به مردم ایران گفت: «طی این مبارزه که بنابر اراده ملت، دولت بدان دست برد، البته منافع عده‌ای در خطر افتاد. بیگانگان از هر فرصتی استفاده می‌کنند، تا با تحریک و تقویت این عده و هماهنگ ساختن فعالیت‌های آنان، هر روز مشکلات تازه‌ای ایجاد کرده و سرانجام دولت را به‌زانو

درآورند. در مجلس شورای ملی هم کانونی برای پیشرفت مقاصد شوم آنها تشکیل شده‌است لذا دولت ناچار است از شما مردم وطن‌پرست تقاضا کند عقیده خود را در ابقا یا انحلال آن صریحاً اظهار کنید». مردم ایران وسیعاً در این رفراندوم شرکت کردند و با رأی مثبت به انحلال مجلس، حمایت خود را از دکتر مصدق نشان دادند. لهذا به این ترتیب «با رأی مستقیم مردم، مجلس هفدهم که پایگاه ایادی دربار و استعمار شده بود، منحل شد.»

در اینجا برای گرامیداشت سالروز درگذشت او که در ۱۴ اسفند می‌باشد، با اشاره به برخی گفتارهای کوتاه او، او را به‌عنوان یک انسان بزرگ دموکرات و آزادی‌خواه ارج می‌گذاریم:

الف - «در جراید آنچه راجع به شخص این جانب نگاشته می‌شود و هر چه نوشته باشد به‌هیچ‌وجه نباید مورد تعرض قرار گیرد.»

ب - «قانون برای مملکت است، نه مملکت برای قانون.»

ج - «شاه به‌موجب قانون اساسی مسئولیتی ندارد و به‌هیچ‌وجه من الوجوه در امور مملکت حق دخالت ندارد.»

د - «هر چه فحش شنیدم و یا در جراید خواندم پر کاهی بر من اثر ننمود و هر وقت به یاد پندی می‌آمدم که از مادرم شنیدم و

آن پند این بود "که وزن اشخاص در جامعه به قدر شدائد است که در راه مردم تحمل می‌کنند" برای مبارزه حریص می‌شدم و خود را بهتر مجهز می‌کردم و من این نهضت را تا زنده‌ام ادامه می‌دهم و از آن منحرف نخواهم شد.»

و - در بیدادگاه نظامی فرمایشی محمد رضا شاه، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، سرافراز و پایدار گفت: «حیات و عرض و مال و موجودیت من و امثال من در برابر حیات و استقلال و سرافرازی میلیون‌ها ایرانی و نسل‌های متوالی این ملت، کوچک‌ترین ارزشی ندارد و از آنچه برایم پیش آورده‌اند تأسف ندارم و یقین دارم وظیفه تاریخی خود را تا سرحد امکان انجام داده‌ام.»

ز - «من به حس و عیان می‌بینیم که این نهال برومند در خلال تمام مشقت‌هایی که امروز گریبان همه را گرفته، به ثمر رسیده است و خواهد رسید. عمر من و شما و هر کس چند صباحی دیر یا زود به پایان می‌رسد، ولی آنچه می‌ماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و ستم‌دیده است.»

ح - «آری تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم‌ترین امپراطوری‌های جهان را

از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوف‌ترین سازمان‌های استعماری و جاسوسی بین‌المللی در افکنده‌ام و به قیمت از بین رفتن خود و خانواده‌ام و به قیمت جان و عرض و مال، خداوند مرا توفیق عطا فرمود تا با همت و اراده مردم آزاده این مملکت، بساط این دستگاه وحشت‌انگیز را درنوردم.»

ط - «من طی این‌همه فشار و ناملایمات، این‌همه تهدید و تضییقات از علت اساسی و اصلی گرفتاری خود غافل نیستم و به‌خوبی می‌دانم که سرنوشت من باید مایه عبرت مردانی شود که ممکن است در آتیه در سراسر خاورمیانه در صدد گسیختن زنجیر بندگی و بردگی استعمار بر آیند.»

دولت مصدق یگانه
دولت قانونی، ملی
و دموکراتیک تاریخ
ایران و مصدق مردی
برای تمام تاریخ پیشین
می باشد

مصدق برای اولین بار در دوره پنجم مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم تهران به مجلس راه پیدا کرد و در همان دوره پنجم مجلس شورای ملی بود که مستقیم با کودتا و دولت رضا خان میرپنج مخالفت ورزید و در سخنرانی خود در مجلس پنجم توسط دفاع از قانون اساسی مشروطه با تغییر قانون اساسی (توسط نمایندگان دست‌ساز رضاخان در مجلس پنجم) در جهت شاه شدن رضاخان، جلسه را ترک کرد، تا در تغییر قانون اساسی شرکت نداشته‌باشد. در خصوص آرایش مطالب گفته شده او در سخنرانی جلسه فوق مجلس پنجم:

اولاً مصدق با بیان «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمد رسول الله» در آغاز این سخنرانی به دنبال آن بود که «جلو تبلیغات سوء رضاخان میرپنج بر علیه خودش را بگیرد». یادمان باشد که رضا خان در آن زمان برای نفی دشمنان‌اش «برچسب کمونیستی و وابسته به شوروی می‌زد» مصدق با «این شهادت علاوه بر اعلام

مسلمان بودن اش، تبلیغات سوء رضاخانی را به چالش می کشید.»

ثانیاً در این سخنرانی، مصدق «کل خاندان قاجار را فاسد می داند و غیر قابل دفاع توسط او می خواند». علت طرح این موضوع توسط مصدق به خاطر آن بود که او می خواست که در مخالفت با تغییر قانون اساسی و جانشین کردن خاندان پهلوی (به جای خاندان قاجار به دست نمایندگان دست ساز رضاخان در مجلس پنجم) رضاخان در حمله به او به خاطر عدم تغییر احمد شاه و جانشینی رضاخان، نگوید مصدق هوادار خاندان قاجار است». یادمان باشد که خانواده مصدق رابطه خویشاوندی با خاندان قاجار داشتند. لذا مصدق در این سخنرانی در این رابطه می گوید: «بنده مدافع اشخاصی که برای وطن خودشان کار نکنند و جرئت و جسارت حفظ مملکت شان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده نکنند، و در موقع بد از مملکت غایب بشوند، نیستم. اگر دوست حقیقی و قوم و خویش خودم هم باشد، بنده مدافع او نیستم.»

ثالثاً مصدق در این سخنرانی در خصوص شاه شدن رضا خان میرپنج می گوید: «اگر ما قائل شویم که آقای رئیس الوزراء (یا رضا خان میرپنج) پادشاه بشوند، آن وقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند، و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح می کند در

زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رئیس الوزراء هستند، فرمانده کل قوا هستند، بنده اگر سرم را ببرند تکه تکه‌ام بکنند و آقا سید یعقوب هزار فحش به من بدهد زیر بار این حرف‌ها نمی‌روم.»

رابعاً مصدق در این سخنرانی در دفاع از مشروطیت می‌گوید: «بعد از بیست سال خونریزی، آقای سید یعقوب شما مشروطه‌خواه بودید، آزادی‌خواه بودید، بنده خودم در این مملکت شما را دیدم که بالای منبر می‌رفتید و مردم را دعوت به آزادی می‌کردید،... چرا (برای مشروطیت) مردم را به کشتن دادید؟ می‌خواستید از روز اول بیاید بگویید که ما دروغ گفتیم، مشروطه نمی‌خواستیم... ما قانون اساسی داریم، ما مشروطه داریم، ما شاه داریم، ما رئیس الوزراء داریم، ما شاه غیر مسئول داریم که به موجب اصل ۴۵ قانون اساسی از تمام مسئولیت‌ها مبرا است و فقط وظیفه‌اش این است که هر وقت مجلس رأی عدم اعتماد خودش را به موجب اصل ۶۷ قانون اساسی به یک رئیس دولت یا یک وزیری اظهار کرد آن وزیر می‌رود توی خانه‌اش می‌نشیند، آن وقت مجدداً اکثریت مجلس یک دولتی را سر کار می‌آورد.»

خامساً در این سخنرانی مصدق در رابطه با جایگاه قانون اساسی گفت: «بنده قانون اساسی را یک قانون الهی نمی‌دانم که

قابل تغییر نباشد، بلکه قانون اساسی را کار بشری می‌دانم و بشر هم او را باید تغییر بدهد ولی وقتی یک ضرورت تامی پیدا کند و تمام معایب و محاسن‌اش سنجیده شود و عجله در کار نباشد و با اشخاصی که خیرخواه مملکت هستند مشورت شود، ولی نه به یک عجله و شتابی که امروز اگر این شجره خبیثه بیخ‌بر نشود مملکت فلان می‌شود، این را بنده ضروری و فوری نمی‌دانم. حالا بنده هم می‌گویم ضروری است ولی فوری نمی‌دانم که شما یک قانون اساسی را که در واقع استقلال ما را حفظ می‌کند و یک قانون اساسی که اسلامیت و قومیت ما را حفظ می‌کند، امروز که هزار طور ایراد هست تغییر بدهند، بنده که صلاح نمی‌دانم و البته آقایان محترم هم مقصودشان این نیست که یک مواد از قانون اساسی را تغییر بدهند که در سیاست بین‌المللی مؤثر باشد. ولی عرض کنم که این‌طور تغییر ماده قانون اساسی یک سابقه می‌شود که قانون اساسی را به کلی سست و متزلزل می‌کند، که هر ساعت یک نفر اراده کرد، بیاید این اصولی را که بنده برای شما خواندم این اصولی را که همه‌چیز ما را تأمین می‌کند تغییر بدهد. در صورتی که مجلس رئیس نداشته‌باشد و یک وکلای بدون فکر نکرده بیایند اینجا رأی بدهند که ما می‌خواهیم قانون اساسی را تغییر بدهیم، قانون اساسی یک چیزی نیست که یک کسی از توی خانه‌اش بیاید و بگوید می‌خواهم قانون اساسی را تغییر

بدهم. قانون اساسی را باید فکر کرد و دید چه طور باید تغییر داد و چه چیزش را می‌خواهید تغییر بدهید و در چه موقع می‌خواهید تغییر بدهید؟» مصدق در پایان سخنرانی از مجلس بیرون رفت تا در تغییر قانون اساس شرکت نداشته‌باشد.

سادسا نگاهی هر چند اجمالی به محتوای سخنان مصدق که اولین سخنرانی او در مجلس شورای ملی می‌باشد و مقایسه آن با اعمال و گفته‌های مصدق تا شب ۲۸ مرداد ۳۲ و دادگاه و زندان و تبعید او تا فوت‌اش نشان دهنده آن است که مصدق «از آغاز تا آخر خط مستقیمی داشته که بر پایه صداقت و یکرنگ بودن نبودن استوار بوده است» و به همین دلیل است که می‌توانیم داوری کنیم دادگاه دکتر مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد، «دادگاهی بود که اعمال مصدق از مخالفت با قرارداد وثوق الدوله و کودتای ۱۲۹۹، تا دولت ۲۸ ماهه و کودتا ۲۸ مرداد ۳۲ او را مورد محاکمه قرار داده‌بودند». مع‌الوصف، به همین دلیل است که در نامه‌ای که به صولت الدوله قشقایی (پدر ناصر خان و خسرو خان قشقایی) نوشت گفت: «شما می‌دانید که در تمام عمرم جز وفاداری به قانون اساسی و ملت راهی نیپموده‌ام و امروز هم این کودتا را کودتایی علیه حکومت و قانون و مجلس می‌دانم.»

در خصوص دولت ۲۸ ماهه (از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) مصدق،

آنچه که می‌توان گفت اینکه «دکتر محمد مصدق به تمام وجوه و ارکان دموکراسی پایبند بود» و با اینکه به ناروا از سوی مطبوعات مخالف آن دوران مورد تهاجم و تهمت قرار می‌گرفت «هیچ گاه روزنامه‌ای را به جهت توهین به شخص خودش مورد تعقیب قرار نمی‌داد». به‌عنوان نمونه جمال امامی در جلسه ۲۰۶ مجلس روز یکشنبه مورخ ۳ آذرماه ۱۳۳۰ خطاب به مصدق می‌گوید: «ما وقتی به این مجلس می‌آییم در زمان حکومت جناب آقای دکتر مصدق پیشوای آزادی‌خواهان تأمین جانی نداریم، به جهت اینکه رادیوی شما علناً به ما فحش می‌دهد و روزنامه‌هایی که طرفدار شما هستند، می‌نویسند مهدورالدم هستند». اما دکتر مصدق در همان جلسه مجلس جواب می‌دهد، «روزنامه‌هایی نیز هستند که به دولت فحش می‌دهند، بد می‌نویسند، اما نباید جلوی آنها گرفته شود. باید آزاد باشند هر چه می‌خواهند بنویسند» (کتاب مصدق و حاکمیت ملت - محمد بسته نگار - ص ۲۶).

«اصل آزادی مطبوعات همچون اصول دیگر دموکراسی در اندیشه مصدق از اصولی بود که در هیچ شرایطی قابل اغماض و تعطیل‌بردار نبود». این روش برخورد با روزنامه‌های مخالف را دکتر مصدق تا پایان دوره ۲۸ ماهه زمامداری خود و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه‌داد و هیچ عاملی نتوانست وی را از این کار

منصرف کند و به‌قول دکتر علی شریعتی «مصدق مردی بود که هفتاد سال برای آزادی نالیده و مدافع آزادی مانده‌است». «انواع اقسام فحش‌ها، اهانت‌ها را به جان خرید ولی مانع آزادی افراد و بستن مطبوعات نشد» (کتاب مصدق و حاکمیت ملی - ص ۲۶).

مصدق از هیچ‌یک از فشارهایی که از سوی مطبوعات مخالف و دشمنان به وی وارد می‌شد، هراسی نداشت و خود را برای تمام توطئه‌چینی‌ها آماده کرده بود. شهید دکتر سید حسین فاطمی پس از کودتای ۲۸ مرداد و قبل از شهادتش در بخشی از سخنان خود به آزموده و افسران در حمایت از دکتر مصدق چنین می‌گوید: «رهبر بزرگ ما هفتاد سال سابقه شرافت و تقوا و وطن‌پرستی و جهاد و مبارزه با قلدران و زورگویان داخلی و خارجی دارد. او در راه نجات ایران از همه‌چیز صرف‌نظر کرده و حاضر است تا آخرین قطره خون خود را برای ایران بدهد» (کتاب مصدق و حاکمیت ملت - ص ۱۰۵).

نهضت ملی ایران و جنبشی که دکتر محمد مصدق در جهت کوتاه نمودن دست استعمار از سرمایه و منابع ایران ایجاد کرد، الگویی برای جنبش‌های ملی و حرکت‌های ضد استعماری در خاورمیانه و سایر کشورهای جهان سوم شد. اصلاحات و اثرات مثبت دولت دکتر مصدق، عمری بسیار طولانی‌تر از دولت ۲۸ ماهه وی

داشته است. اثرات مثبت و اصلاحاتی که علاوه بر اینکه خود وام دار نهضت‌های اصلاح‌طلبانه پیش از خود (انقلاب مشروطیت) بوده است، بر بسیاری از انقلاب‌ها و اصلاحات آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه پس از خود نیز الهام بخش و تأثیرگذار بوده است. با این وجود دکتر مصدق از مصائب و مشکلاتی که در این راه متوجه خود وی، دولت و همکارانش و همچنین مردم و هواداران جنبش می‌شد، آگاهی داشت و به‌خوبی می‌دانست که «دربار و استعمار در این وقایع و اتفاقات ساکت نخواهند ماند و همواره اذعان می‌کرد که دولت و مردم مبارزه بزرگ را آغاز کرده‌اند که بدون تحمل سختی‌ها قادر نخواهند بود در این مبارزه به پیروزی برسند.»

او در این باره می‌گفت: «امروز مبارزه بزرگی را ملت ما شروع کرده است که هیچ‌کس از ابهت آن غافل نیست، البته در این گونه جنبش‌های اجتماعی باید در مقابل هر گونه محرومیت ایستادگی کند و در برابر آن آماده باشد. هیچ مبارزه هر قدر کوچک و ناچیز باشد به آسانی به نتیجه نمی‌رسد. تا رنج نبریم، گنج میسر نمی‌شود. در این راه نیز سعی ناکرده به جایی نمی‌توان رسید». مصدق در قبول پست نخست وزیری به دنبال کسب ثروت و قدرت نبود وی هدفی جز اعتلای ایران در سطح داخلی و خارجی

نداشت. او می‌گفت: «من مأموریت موکلین خود را قبول نکردم و به این مجلس پا نگذاشتم مگر برای یک مبارزه مقدس و آن برای نیل به مقصود عالی است، در سیاست داخلی، برقراری اصل مشروطیت و آزادی و در سیاست خارجی، تعقیب از سیاست موازنه منفی، این هدف من بوده و خواهد بود و تا بتوانم برای رسیدن به آن مجاهدت خواهم کرد.»

به همین جهت بسیاری از کسانی که برای کسب قدرت و ثروت با جنبش و نهضتی که مصدق آغاز کرده بود همراه شده بودند، بعد از ناکامی در رسیدن به اهداف خود با دشمنان داخلی، دربار و استعمارگران خارجی همراه شدند و ناجوانمردانه ضربه‌های سخت به نهال نو پای نهضت ملی وارد آوردند، اما مصدق هیچ گاه از این توطئه‌ها، دشمنی‌ها و خیانت‌ها نه‌راسید و با پشتوانه مردمی به مسیر مورد نظر خویش که همان رهایی ایران از چنگال «استبداد داخلی و استعمار خارجی» بود ادامه داد. وی به این موضوع ایمان داشت که تا هنگامی که مردم مایل به حضور وی می‌باشند و به راهی که او در نظر گرفته تمایل و اعتماد دارند، راه و اندیشه‌اش بر پایه‌های استواری قرار دارد که هیچ قدرت استعماری و توطئه خارجی یا داخلی نمی‌تواند به آن گزند برساند و این مسئله به نیکی در تاریخ به اثبات رسید، اگرچه توطئه و دشمنی‌های فراوان

توانست مصدق و حکومت‌اش را برکنار کند، اما راهی که مصدق آغاز کرد، راهی نبود که بتوان آن را متوقف کرد و اندیشه و تفکر وی اندیشه‌ای بود که همواره در مصلحان دیگر احیا شدنی است.

باری، علت اینکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در سالگرد ۲۸ مرداد ۳۲ تلاش می‌کند تا از زاویه‌های متفاوت فونکسیون این کودتا را مورد تحلیل قرار بدهد، این است که کودتا ۲۸ مرداد ۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) باعث گردید که «پیشرفت ایران در قبال دموکراسی و استقلال تضعیف بشود» و همچنین کودتا ۲۸ مرداد ۳۲ باعث گردید تا «یک نظام سلطنتی تحت حمایت امپریالیسم آمریکا با سرنگونی دولت دموکراتیک مصدق تقویت بشود». و باز آن چنانکه قبلاً هم گفته بودیم، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ «علاوه بر اینکه باعث گردید تا مشروطیت در فرایند جدید خودش به بن بست برسد، شرایط برای ظهور استبداد وحشتناک روحانیت و اعتلای جنبش ارتجاعی ۱۵ خرداد ۴۲ تحت رهبری خمینی فراهم گردید» که صد البته «استمرار این جنبش ارتجاعی علاوه بر اینکه باعث پیدایش تئوری ولایت فقیه توسط خمینی گردید»، شرایط برای شکست همیشگی جنبش مشروطیت و شرایط برای بازتولید مشروعیت شیخ فضل الله نوری البته این بار در لباس خمینی و بالاخره شرایط برای رهبری خمینی بر انقلاب ۵۷ فراهم گردید.

دولت مصدق با وجود آنکه «یگانه دولت قانون ملی و دموکراتیک تاریخ ایران، و مصدق مردی برای تمام تاریخ پیشین است»، با کودتای ۲۸ مرداد امپریالیسم آمریکا «این دو سرمایه عظیم از دست مردم ایران خارج شد»، اما آنچه در این رابطه حائز اهمیت است اینکه «فردای ۲۸ مرداد ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) در رسانه‌های آمریکا دولت مصدق را به‌منزله حکومتی منفور توصیف کردند و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه دولت مصدق را به‌منزله پیروزی عمومی ایران تصویر گردید». بدون شک حداقل این کودتا «یک نظام سلطنتی استوار بر قانون اساسی مشروطه را همراه با احزاب سیاسی واقعی‌اش به یک نظام استبداد مطلقه سلطنتی مبدل ساخت که در آن انتخابات و پارلمان تابع کل اراده شاه بود.»

در هفتاد یکمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ امپریالیسم آمریکا و دربار پهلوی و روحانیت حوزه‌های فقهی تحت رهبری بروجردی و کاشانی و بهبهانی و فلسفی، آنچه قابل توجه است اینکه، «گرچه ۷۱ سال از آن کودتا می‌گذرد ولی هنوز «کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به تاریخ نپیوسته و به‌خصوص برای مردم ایران یک موضوع روز سیاسی می‌باشد» و دلیل این امر هم آن است که «موضوع اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بیش از همه موضوع دموکراسی و استبداد است» زیرا در ۲۸ مرداد این استبداد مطلق سیاسی است که توسط

بازگشت دربار پهلوی پس از فرار از کشور جایگزین دولت مصدق (که یگانه دولت قانونی ملی و دموکراتیک تاریخ ایران می‌باشد) می‌شود» به بیان دیگر موضوع اصلی در کودتای ۲۸ مرداد «موضع استبداد و دموکراسی و استبداد مطلق سیاسی پهلوی در برابر دولت دموکراتیک مصدق است» که از آنجایی که با انقلاب ۵۷ رژیم استبداد پهلوی سرنگون گردید، و رژیم مطلقه فقهاتی جایگزین آن گردید، همین امر یعنی «جایگزین شدن استبداد مطلقه فقهاتی خمینی به جای استبداد سیاسی شاه یا پهلوی» این باعث گردیده است که ۲۸ مرداد ۳۲ همچنان برای مردم ایران «یک موضوع زنده و حاضر باشد، نه یک موضوع تاریخی تمام شده». معنای دیگر این حرف آن است که «تا زمانی که مطالبه اصلی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران دموکراسی و مبارزه با استبداد باشد، ۲۸ مرداد ۳۲ حادثه‌ای زنده می‌باشد.»

همچنین «تا زمانی که استبداد در جامعه ایران به صورت‌های مختلف استبداد مطلق سیاسی پهلوی و استبداد مطلق فقهاتی خمینی باشد، ۲۸ مرداد ۳۲ برای مردم ایران زنده می‌باشد و یک مسئله سیاسی است، نه یک مسئله تاریخی.»

باری، در دولت مصدق برای نخستین بار «اعطای حق رأی به زنان مطرح شد، که عملی نگردید». در دوران پهلوی اول و دوم که

هر دو مولود دو کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بودند «ایرانیان آزادی سیاسی و کوشش گری مدنی در زیر چیرگی اشغالگر متفقین تجربه کردند». این طنز تاریخ معاصر است که «نیروهای اشغالگر در دوران پهلوی برای ایرانیان آزادی سیاسی به ارمغان آوردند و با ضعیف شدن قدرت حکومت مرکزی بی آنکه بخواهند فضا برای بالیدن جنبش‌های اجتماعی و مشارکت مردمی گشوده شد. و این همه باعث گردید که پهلوی دوم تا مرداد ۳۲ و کودتای مصدق نتوانست به اقتدار پدر خود باز گردد، تا فضای اجتماعی و سیاسی را دوباره ببندد، آن چنانکه در دوره نخست سلطنت پهلوی دوم مردم به دستاوردهای اجتماعی چشمگیری رسیدند و حقوق اجتماعی را تجربه کردند و آگاهی سیاسی و اجتماعی و قومی و جنسیتی را تا آنجا که ممکن بود توسعه پیدا کرد». «جنبش ملی به رهبری دکتر محمد مصدق که در گوهر خود جنبشی ضد استعماری بود» توانست با تکیه موازی مبارزه:

الف - سیاسی پارلمانی.

ب - جنبش اجتماعی مردم برای دو هدف:

۱ - ملی کردن صنعت نفت.

۲ - شاه باید سلطنت کند نه حکومت، حرکت کند.

هدف مصدق از «ملی کردن صنعت نفت، کوتاه کردن دست استعمار بریتانیا بود». همچنین هدف مصدق از شعار «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت» ایجاد دموکراسی پارلمانی طبق قانون اساسی مشروطه بود. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ «این دو رویای ایرانیان را به کابوس کشانید». مصدق به درستی فهمیده بود که «جنبش استقلال طلبانه و ضد استعماری بدون جنبش دموکراتیک و مشارکت مردم در تصمیم گیری سیاسی ممکن نیست، هر یک بی دیگری به بیراهه خواهد رفت». حاصل آنچه که تا اینجا گفته شد:

۱ - در ۱۹ اوت سال ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۳۲) با اجرای کودتای نظامی با رهبری سرلشکر فضل الله زاهدی و با درخواست مستقیم بریتانیا و دخالت مستقیم افسران اطلاعاتی آمریکا و نفرات لجستیکی سفارت آمریکا و حمایت همه جانبه دولت آمریکا، دولت دکتر محمد مصدق سرنگون شد.

۲ - مصدق در مجلس شانزدهم «لایحه ملی شدن صنعت نفت را مطرح کرد» و سپس موفق شد در ارتباط با شکایت شرکت نفت انگلیس در سازمان ملل و دادگاه لاهه، «دولت انگلستان را محکوم و حقانیت ملت ایران را در رابطه با لغو امتیاز استخراج نفت ایران توسط شرکت نفت انگلیس را به اثبات برساند».

۳ - در اردیبهشت سال ۱۳۳۲ «مصدق شاه را وادار کرد که اداره امور املاک پهلوی را به دولت واگذار نماید.»

۴ - از شهریور ۲۰ تا قبل از ۱۵ خرداد ۴۲، برای مدت ۲۲ سال، رهبری جریان سیاسی و حرکت‌های اعتراضی در دست ملیون و جبهه ملی و مصدق بود، از ۱۵ خرداد ۴۲ با تکوین حرکت ارتجاعی ۱۵ خرداد با رهبری خمینی چرخش ایجاد شد و رهبری در دست روحانیت افتاد. لهذا به همین دلیل «مصدق تا زمان مرگش با حرکت ارتجاعی ۱۵ خرداد ۴۲ و رهبری خمینی مخالف بود و هرگز و هرگز حتی یک پیام ساده و صوری هم در حمایت از جنبش ارتجاعی ۱۵ خرداد خمینی صادر نکرد، و برای یکبار هم نام خمینی را مطرح نکرد.»

۵ - بروجردی مرجع جامع شرایط حوزه‌های فقهی، در زمان برگشت شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در دفاع از دربار پهلوی و رد مصدق و جبهه ملی گفت: «اسلام با تو رفت و شیعه با تو به ایران برگشت.»

۶ - ایران اولین کشوری بود که نفت در آن پیدا شد. در سال ۱۹۰۳ (یعنی ۴۵ سال قبل از پیدایش نفت در عربستان سعودی) «نفت ایران در صنعت غرب به جریان آمد». نفت در کویت و عراق در

سال ۱۹۴۸ پیدا شد.

۷ - ۲۸ مرداد ۳۲ با کودتا بر علیه دولت مصدق، «زمان بازتولید مشروطیت به پایان رسید». زیرا میراث مشروطیت تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه پیدا کرد.

۸ - علت مخالفت مصدق با جمهوریت پیشنهادی رضا خان در مجلس پنجم شورای ملی این بود که مصدق می گفت «احمد شاهی که در لندن نشسته و کاری به کار ما ندارد بهتر است، از یک قلدری مثل رضا خان است.»

۹ - مصدق بر این باور بود که «با قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله بود که جنبش‌های منطقه‌ای از جنبش جنگل گیلان تا جنبش خیابانی در آذربایجان و جنبش کلنل پسیان در خراسان شکل گرفتند، لذا در راستای مقابله با این جنبش‌های منطقه‌ای بود که کودتای ۱۲۹۹ رضاخان - انگلیس جهت قلع و قمع این جنبش‌های منطقه‌ای تکوین پیدا کرد» بنابراین «هدف اولیه کودتای رضا خان - انگلیس ۱۲۹۹، مقابله با این جنبش‌های منطقه‌ای بود.»

۱۰ - آن چنانکه مصدق می گفت «قرارداد ننگین و ثوق الدوله ضربه کلیدی به مشروطیت زد، زیرا طبق قرارداد و ثوق الدوله پس از خروج روس از کشور به علت انقلاب اکتبر روسیه کشور ایران

به‌صورت یکپارچه تحت نفوذ انگلیس در آمد.»

۱۱ - دکتر حسین فاطمی وزیر کابینه مصدق که روزنامه باختر امروز (که روزنامه‌ای منتقد و رادیکالی بود) منتشر کرد. «او چهره درخشان دموکراسی‌خواهی در تاریخ معاصر است که پا به پای مصدق در این رابطه گام برداشت، و با نظم کهن و ارتجاع روحانیت و دربار درافتاد و از سوی نیروهای سیاه تاریخ کشور مورد هجمه قرار گرفت و توسط دربار پهلوی در حالی که بیماری سخت داشت و بر روی برانکارد خوابیده‌بود به شهادت رسید.»

۱۲ - مصدق در رابطه با مشروطیت و شاه گفت: «شاه به‌موجب قانون اساسی مشروطیت مسئولیتی ندارد و به‌هیچ‌وجه من الوجوه در امور مملکت حق دخالت ندارد.»

۱۳ - مصدق که در دوره شش پادشاه (مظفرالدین شاه، محمدعلی‌شاه، احمد شاه قاجار، رضاخان و پهلوی دوم) حیات داشت «بالاخره در ۱۴ اسفند سال ۱۳۴۵ خورشیدی و در سن ۸۴ سالگی چشم از جهان فرو بست.»

اگر

«کودتای ۲۸ مرداد ۶۶»

اتفاق نمی افتاد

مصدق خوب می‌دانست که مبانی جامعه مدنی، جنبش‌های چهارگانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری و سیاسی هستند، و تا زمانی که جامعه مدنی از ارگان‌های دستوری بالائی‌ها به‌طرف جنبش‌های چهارگانه پائینی‌های جامعه، جاری و ساری نشود، جامعه مدنی پایدار حاصل نمی‌شود. اما از آنجایی که این جنبش‌های چهارگانه جامعه ایران در دهه ۲۰ نتوانستند به‌صورت دموکراتیک، دموکراسی را در شکل فراگیر آن در جامعه ایران تجربه کنند، همین ضعف ساختاری جامعه مدنی و جنبش‌های چهارگانه در جامعه ایران دهه ۲۰ باعث گردید تا مصدق در دوران دولت خود، جهت پر کردن این خلأها به‌جای اینکه مانند گذشته از پایین توسط جنبش‌ها به‌خصوص جنبش کارگری حرکت نماید، از طریق نهادینه کردن قانونی این نهادها وارد کارزار و عمل بشود.

صد افسوس و هزار افسوس که در آن دوران تندپیچ تاریخ ایران به‌علت عدم همکاری جریان‌های پیشرو سیاسی، به‌خصوص شاخه

مارکسیست آن تحت رهبری حزب توده، این حرکت نهادینه کردن نهادهای جامعه مدنی توسط دکتر محمد مصدق نتوانست به جنبش‌های چهارگانه پایینی جامعه ایران سرازیر شود. چراکه در شرایطی که دکتر محمد مصدق مشغول نهادینه کردن نهادهای جامعه مدنی در شهر و روستاهای ایران بود، جنبش‌های اجتماعی ایران از جنبش کارگری تا جنبش‌های دموکراتیک که تحت هژمونی حزب توده بودند، همگی بر علیه مصدق وارد کنشگری سیاسی شده بودند و همین امر باعث گردید تا این جنبش‌های چهارگانه جامعه ایران، نتوانند در چارچوب پروسس نهادینه کردن نهادهای جامعه مدنی، توسط دکتر محمد مصدق به صورت پایدار نهادینه شوند.

در نتیجه، خروجی نهایی این امر آن شد که نه تنها جامعه ایران نتوانست در دوران دکتر محمد مصدق به جامعه مدنی پایدار دست پیدا کند و جامعه مدنی در ایران نتوانست بر مبانی جنبش‌های چهارگانه کارگری و دموکراتیک اعم از دانشجویی و زنان و کارمندان و دانش‌آموزان و جنبش اجتماعی استوار بشود، بلکه مهم‌تر از همه این‌ها اینکه همین خلأ جامعه مدنی جنبشی پایدار در دوران دکتر محمد مصدق باعث گردید تا ارتجاع مذهبی و تشکیلات سنتی اسلام فقهاتی تحت رهبری ابوالقاسم کاشانی بتوانند از این

خلاً در دوران دکتر محمد مصدق استفاده‌کنند و مانند مشروطیت اول، برای بار دوم رهبری جنبش اجتماعی مردم ایران را غصب نمایند و همین غصب رهبری جنبش اجتماعی توسط چهره‌هایی مانند کاشانی و غیره بود که با پیوند با دربار و امپریالیسم جهانی شرایط جهت کودتای ۲۸ مرداد بر علیه مصدق فراهم کرد.

البته داوری ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ ایران می‌باشد و عظمت آن حتی از حمله مغول به ایران بیشتر بوده است. چراکه توسط این کودتا (که با هم دستی ارتجاع مذهبی تحت رهبری ابوالقاسم کاشانی و دربار کودتایی پهلوی دوم و امپریالیسم جهانی انگلیس و آمریکا صورت گرفت) جامعه ایران نخستین دولت دموکراتیک و ملی خود را از دست داد و و با از دست دادن دولت دموکراتیک و ملی دکتر محمد مصدق، جامعه ایران از نخستین بستر تاریخی جهت تجربه دموکراسی محروم گردید.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ با هم دستی ارتجاع مذهبی به رهبری کاشانی و دربار و امپریالیسم انگلیس و آمریکا صورت نمی‌گرفت، جامعه ایران در این شرایط علاوه بر اینکه می‌توانست به توسعه اقتصادی پایدار مانند چین و هند دست پیدا کند پتانسیل آن را داشت که به موازات آن به توسعه سیاسی و جامعه مدنی پایدار

دست پیدا کند و دستیابی به توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی باعث می‌شد، تا دیگر ما مانند ۳۷ سال گذشته شاهد تجربه مخوف‌ترین رژیم مطلقه فقهاتی نشویم. بنابراین داوری نهایی ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر جامعه امروز ایران معلول شکست دو پروژه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی پایدار دکتر محمد مصدق توسط کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در چارچوب پیوند بین ارتجاع مذهبی به رهبری کاشانی و دربار و امپریالیسم جهانی انگلیس و آمریکا بوده است.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد ما امروز صاحب جامعه مدنی پایه‌دار در ایران بودیم.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دولت دکتر محمد مصدق اتفاق نمی‌افتاد ما امروز صاحب توسعه پایه‌دار اقتصادی و سیاسی در جامعه ایران بودیم.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دولت دکتر محمد مصدق اتفاق نمی‌افتاد جامعه امروز ایران جامعه‌ای مجرب به ۶۵ سال تجربه دموکراسی می‌بود.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دکتر محمد مصدق توسط ارتجاع مذهبی به رهبری کاشانی و دربار و امپریالیسم انگلیس و

آمریکا اتفاق نمی‌افتاد ما امروز شاهد حاکمیت اسلام دگماتیسم فقهاتی بر باور مردم ایران نمی‌بودیم.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دولت دکتر محمد مصدق اتفاق نمی‌افتاد جنبش کارگری ایران در جامعه امروز ایران، نه‌تنها می‌توانست در نوک هرم جامعه مدنی ایران قرار گیرد و نه‌تنها می‌توانست رهبری جنبش‌های چهارگانه جامعه مدنی ایران را در دست داشته‌باشد و نه‌تنها می‌توانست صاحب سندیکا و اتحادیه سراسری مستقل خود باشد، بلکه مهم‌تر از همه اینکه جنبش کارگری ایران می‌توانست مانند دهه ۲۰ کارگران صنعت نفت ایران، رهبری مبارزه رهایی‌بخش کشورهای پیرامونی را در دست گیرد.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دکتر محمد مصدق انجام نمی‌گرفت، امروز شاهد حاکمیت مخوف‌ترین دیکتاتوری تاریخ بر جامعه ایران نبودیم.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دولت دکتر محمد مصدق اتفاق نمی‌افتاد جامعه امروز ایران می‌توانست به‌عنوان پیش‌قراول کشورهای توسعه یافته سیاسی و اقتصادی در کشورهای پیرامونی باشد.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دولت دکتر مصدق با هم دستی ارتجاع مذهبی به رهبری ابوالقاسم کاشانی و دربار پهلوی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس اتفاق نمی‌افتاد، جامعه امروز ایران گرفتار دوران گذار از سنت به مدرنیته نمی‌بود.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، جامعه امروز ایران گرفتار بحران‌های فراگیر، اقتصادی و ساختاری و اجتماعی و طبقاتی و حتی محیط زیست نمی‌بود.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، دیگر خبری از ۱۵ خرداد ۴۲ و تز ولایت فقیه خمینی و انقلاب فقه‌گرای ۵۷ و رژیم مطلقه فقه‌گرای ۳۷ گذشته جامعه ایران نمی‌بود.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، دیگر خبری از چریک‌گرایی دهه ۴۰ که الی زمانها در حال هزینه گرفتن از جامعه ایران می‌باشد، نمی‌بود.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، دیگر نیازمند به رفرم ارضی و اصلاحات فرمایشی سال ۴۲ تزریق شده از جانب کندی و پروژه‌های ناتمام امپریالیست جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا که بستر ساز تکوین سرمایه‌داری وابسته امروز ایران شده‌است، نمی‌بودیم.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، دیگر پروژه حاکمیت روحانیت فقهاتی بر سرنوشت مردم ایران در ۳۷ سال گذشته اتفاق نمی‌افتاد.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، سرمایه‌داری کمپرادور یا وابسته که مدت بیش از ۵۰ سال است بر اقتصاد ایران حکومت می‌کند، توسط امپریالیسم جهانی نمی‌توانست تکوین پیدا کند.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، دیگر جنگ خانمانسوز رژیم مطلقه فقهاتی با حزب بعث عراق و صدام حسین، که در چارچوب شعار صدور انقلاب خمینی تکوین پیدا کرد و بیش از هزار میلیارد دلار همراه با میلیون‌ها کشته و زخمی برای مردم نگون‌بخت ایران ضرر و زیان به بار آورد، اتفاق نمی‌افتاد.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، جنگ‌های نیابتی فعلی در منطقه خاورمیانه، اعم از سوریه و عراق و یمن و لبنان و غیره که در چارچوب استراتژی هژمونی طلبانه رژیم مطلقه فقهاتی در منطقه و تضاد با تسنن دولتی تحت هژمونی رژیم ارتجاعی عربستان سعودی تکوین پیدا کرده است، شکل نمی‌گرفتند.

اگر کودتای ۲۸ مرداد اتفاق نمی‌افتاد، دیگر پروژه بی‌حاصل و خانمانسوز هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی، که در چارچوب تثبیت

حاکمیت‌اش در برابر تجاوزات امپریالیستی و کسب جایگاه استراتژیک در منطقه خاورمیانه با صرف صدها میلیارد دلار از سرمایه‌های نفتی مردم نگون‌بخت ایران انجام گرفت، اتفاق نمی‌افتاد.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، دیگر نسل‌کشی زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ با فتوای خمینی اتفاق نمی‌افتاد.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، دیگر بحران طبقاتی جامعه ایران که معلول حاکمیت طبقه متوسط جدید بر طبقه کارگر ایران می‌باشد، اتفاق نمی‌افتاد.

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اتفاق نمی‌افتاد، دیگر کودتای فرهنگی بهار ۵۹ که بستر ساز قلع و قمع سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جنبش دانشجویی ایران شد، اتفاق نمی‌افتاد.

بنابراین جای تعجب نیست که چرا بعد از کودتای ۲۸ مرداد پس از ورود نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا به ایران جهت میوه چینی از درخت کودتا، او به اولین کسی که در این رابطه دست‌مریزاد گفت، ابوالقاسم کاشانی بود، همچنین جای تعجب نیست نخستین کسی که به شاه فراری بازگشته به دربار تبریک گفت، بروجردی بود، باز جای تعجب نیست که چرا محمد تقی فلسفی بعد از کودتا در رد مصدق اعلام می‌کرد، که مورچه‌ها هم

شاه دارند، چرا ما نداشته باشیم.

به همین ترتیب جای تعجب نیست که چرا در سال ۵۹ در جریان نقد جبهه ملی به لایحه قصاص، خمینی از مصدق با عبارت «مردک کافر» یاد می‌کند و فتوای تکفیر خاک مصدق را هم می‌دهد، باز بر این می‌افزاییم که جای تعجب نیست که چرا رژیم مطلقه فقه‌ای در طول عمر ۳۷ سال حاکمیت دسپاتیسم خود، حتی رفتن بر سر خاک مصدق، بنیان‌گذار ایران مدرن و دموکراتیک را جرم می‌داند، از کوچک‌ترین مراسم برای مصدق وحشت می‌کند و حاضر نیست حتی نام یک کوچه هم در کشوری که صاحب اصلی آن مصدق است، به نام مصدق بگذارند، «چراکه نام مصدق یادآور پدر ایران دموکراتیک و مدرن می‌باشد، همچنین نام مصدق نقد حکومت‌های استبدادی و توتالیتار است و نام مصدق نفی کنند فقه حکومتی است.»

